



نقش شخصیت پیامبر اعظم(ص) در تغییر جامعه جاهلی عرب

معصومه ستوده

چکیده

رهبری رسول خدا (ص) طی بیست و سه سال، تأثیر چشمگیری در پیروزی اسلام بر شرک جاهلی داشته است. ویژگی‌های این رهبر نخبه از دوران پیش از بعثت آغاز می‌شود و با شروع بعثت، با یک دگرگونی عمده که عامل اصلی آن تأثیر چشمگیر وحی در شخصیت آن حضرت بود، به حد اعلای خود می‌رسد. این ویژگی‌ها تأثیری بسزا در نشر دعوت اسلامی داشته است. رسول خدا(ص) از صاحبان عزم و اراده بود؛ پیامبری صبور، مقاوم و مُصَرِّب بر نشر دعوت توحیدی خود. به هر روی، مجموع این ویژگی‌ها شخصیتی برجسته از رسول خدا(ص) ساخته و در راهبری او تأثیر کلی و فراگیر داشته است. در زمانی که سرزمین حجاز در تاریکی جهل و بی‌خبری و سیاهی خرافه و بت‌پرستی غوطه‌ور بود، رسول خدا(ص) وجودی والا و برتر از همه بشریت بود و با رهبری و ویژگی‌های شایسته و منحصر به فرد خود توانست کرامت و ملاک برتری انسانی را با توجه به اندیشه‌ها و ارزش‌های اسلام بر جامعه جاهلی غنیت بخشد و یک امت و هویت جدید اسلامی را ایجاد کند و جامعه انسانی را به سعادت و خوشبختی سوق دهد.

واژگان کلیدی: شخصیت نخبه پیامبر(ص)، تغییر، سنت‌ها، جامعه،

جاهلیت.

مقدمه

جامعه جاهلی دارای خلاءهای فکری و اعتقادی، حقوقی، اخلاقی بود. در فرهنگ عرب جاهلی انواع ضعفها و خلاء وجود داشت. گرایش دینی جزیره العرب زمانی گرایش توحیدی بود و بعدها به بت پرستی کشیده شد، اما هیچ گونه دیدگاه مشخص آنچنان که برای همه قابل قبول باشد وجود نداشت. هیچ گونه قانونی وجود نداشت و هرج و مرج اجتماعی و سیاسی همه جا را فرا گرفته بود. علاوه بر خلاء اعتقادی و حقوقی، جامعه جاهلی، جامعه ای غیراخلاقی بود.

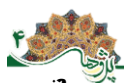
سنن جاهلی بر جامعه چیره گشته و هر گونه دریچه ای از نواندیشی و واقع بینی را مسدود ساخته بود. یک انسان بادیه نشین، پایگاه و موقعیت اجتماعی خود را حداکثر در قبیله، خون و وفاداری های قبیله ای محدود می دید. چنین پایگاه اخلاقی و فکری هرچند با توسعه محدود شهری به ویژه در مکه تا حدودی متحول گردید، ولی هیچ گاه نتوانست موجبات لازم را برای ایجاد یک همگرایی گسترده ملی و ایجاد یک دولت واحد در شبه جزیره فراهم آورد. نافرهیختگی صحرانشینان و عدم رشد و شکوفایی فکری و زندگی انسان بدوی، عدم رشد مدنیت و ارزش های پیشرفته، خود ضعف شدید همگرایی اجتماعی و سیاسی را به دنبال آورد. به تعبیر فیلیپ خلیل تعصب به قبیله در حقیقت تکامل خودپرستی فرد است که در شخصیت قبیله تجلی می کند که زندگی صحرانشینی آن را تداوم و تقویت می کرد.



بدوی هیچ وقت به مقام انسان اجتماعی نمی‌رسد و برای کسب فضایی که هدف آن ترجیح مصلحت جماعت است، نمی‌کوشد مگر آن که امری مربوط به قبیله او باشد.^۱

بعثت پیامبر اکرم در چنین محیطی یک انقلاب بنیادین بود که انسان‌گرایی و خویشاوندسالاری قبیله‌ای را کاملاً به چالش کشید و یک نظام اخلاقی نوین را ارائه نمود که با نظام اجتماعی قبیله‌ای هیچ مناسبتی نداشت. نتیجه این تحول عظیم موجب خرد شدن پیوندهای سنتی و شکل‌گیری سبک جدید زندگی عرب گردید. بدون تردید اصلاح ساختار فکری و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی چنین جامعه‌ای، بسیار پیچیده بود؛ چرا که به تدریج می‌بایست سنت‌های الهی جایگزین سنت‌های جاهلی می‌شد.^۲ بنابراین در چنین فضایی پیامبر(ص) مأموریت یافت تا با درخشش وحی و روشنی ضمیرش زنگارهای تعصب و رسوم غفلت‌انگیز جاهلی را در هم شکند و با کنار زدن سنت‌های نادرست پیشین، والاترین اندیشه، مذهب و سطح زندگی را برای‌شان به ارمغان آورد.

پیامبر اکرم(ص) گل سرخ توحیدی بود که در کویر شرک برآمد و



۱. حتی فیلیپ خلیل، تاریخ عرب، ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه، ۱۳۶۶، ص ۳۶.

۲. علی اکبر علیخانی و همکاران، سیاست نبوی؛ مبانی، اصول، راهبردها، تهران:

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶، ص ۵۴۶.



اهتمام ورزید تا در پرتو آنچه به او وحی می‌شود و بر مبنای اخلاق نیک، سبکی نوین در زندگی بشر بر پا دارد و راه به سوی گلستان توحید و زندگی انسانی و ایمانی را بر همگان هموار نماید.^۱

جامعه‌ای که رسول خدا(ص) در بین آنان ظهور کرد، جامعه‌ای یکپارچه نبود، بلکه برعکس از قبایل و گروه‌ها و جماعات متفرق و پراکنده‌ای شکل گرفته بود. این قبایل که خود نیز در درون به زیرمجموعه‌های متخاصمی تقسیم می‌شدند، با توجه به فقدان دولت مرکزی برای ایشان قبل از اسلام و نبود دین واحد هیچ‌گونه وجه هویتی مشترکی نداشتند لذا بخش مهمی از حیات سیاسی و اجتماعی آن‌ها در تخاصم و جنگ با یکدیگر سپری می‌شد. محدودیت امکانات نیز مزید بر علت بود. بنابراین رسول خدا(ص) در برهه زمانی پیش و بعد از بعثت با ویژگی‌های شخصیتی برجسته خویش بر اساس الگوسازی تربیت انسان‌ساز خود کوشیدند تا جامعه را از آن فضای جاهلی به سوی هویت اسلامی سیر دهند. از این رو پیامبر(ص) برای ساخت یک امت و هویت جدید اسلامی در جامعه جاهلی آن روز موفق شد تا نبوت و رهبری را به جای شیخ قبیله، ارزش‌های اسلامی

۱. مصطفی دلشاد تهرانی، سبک زندگی پیامبر اعظم(ص)، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۴، ص ۵۳.

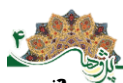
۲. برای مطالعه بیش‌تر رجوع شود به: ابوالفضل روحی، الگوی تربیتی پیامبر اعظم(ص)، ماهنامه علمی-ترویجی معرفت، ش ۱۱۰، ۱۳۸۵.

را به جای ارزش‌های جاهلی، توحید و یکتاپرستی را به جای شرک و چندخدایی، مسئولیت‌پذیری را به جای مسئولیت‌گریزی، عقیده به معاد را به جای آینده‌پوچ و عبث، کار و تولید را به جای رخوت و سستی، فضائل اخلاقی را به جای رذایل اخلاقی، کمک به نیازمندان و آزاد کردن بردگان را به جای بیگاری کشاندن انسان‌های مستضعف، حکومت جهانی را به جای حکومت قبیله‌ای، منافع اسلامی و انسانی را جایگزین منافع قبیله‌ای، اعتماد را به جای بی‌اعتمادی، مسابقه در خیرات را به جای مسابقه در شرور، ایثار و عدل و انصاف را به جای غارت و ظلم و تلاش برای دستیابی به آینده بهتر را به جای رکود و تلاش برای حفظ وضع موجود قرار دهد.^۱ در پژوهش حاضر برآنیم نقش شخصیت پیامبر (ص) در دوران قبل و بعد از عصر بعثت و نحوه برخورد حضرت با عصر جاهلیت و تغییر نگرش و تأثیرپذیری را که در این زمینه ایجاد کردند بررسی کنیم.

پیشینه و سوابق تحقیق

خورشید اسلام چهارده قرن پیش، از سرزمین حجاز تابیدن گرفت و در کوتاه زمانی در بخش اعظم دنیای متمدن آن روز استقرار یافت و اکنون بیش از یک چهارم جمعیت جهان، سر بر طاعت آن دارند. از آن

۱. نجف لک‌زایی، سیره پیامبر اعظم (ص)، در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی،



روزگار تا به امروز، عالمان و اندیشمندان، با سعی و تلاش فراوان به نگارش کتاب‌ها و پژوهش‌های متعدد دربارهٔ این آیین آسمانی، و سیره و رفتار رسول خدا(ص) پرداخته، و هر یک از ایشان، به فراخور هوشیاری و توان علمی خویش، از دریای ژرف و پُر نعمت وجود او بهره جسته‌اند. تحقیقات معاصر دربارهٔ زندگی و شخصیت پیامبر اسلام ﷺ دارای چنان کثرت و تنوعی است که احاطه بر تمامی آن‌ها به غایت دشوار و مجالی برای معرفی کامل این آثار نیست. در این جا تنها به برخی از آثاری که به نوعی با موضوع مورد بحث ما مرتبط هستند، اشاره می‌کنیم:

- نظام اجتماعی و سیاسی دورهٔ جاهلیت و وقایع دورهٔ بعثت پیامبر از کتاب «سیرهٔ رسول الله(ص)»، فریدون شایسته، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آبان و آذر ۱۳۸۱، شماره ۶۱ و ۶۲.

- نقش پیامبر در تغییر رفتار اجتماعی عرب با تأکید بر اخلاقیات، نویسنده: کبری رحیم‌زاده، رمضان لعلی‌ثانی، اعظم امینیان، پژوهشگاه علوم و حیانی معارج (<http://www.maarej.esra.ir>).

- سیرهٔ پیامبر در برخورد با ناهنجاری‌ها، ابوالحسن جلیلی، فرهنگ کوثر، شمارهٔ ۸۱، ۱۳۸۹.

- چگونگی برخورد پیامبر با آثار تاریخی در شبه جزیره عربستان، حسینعلی ساعدی، نشریهٔ تاریخ اسلام، سال سیزدهم، تابستان ۱۳۹۱، شمارهٔ ۵۰.



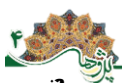
- نقش سیره و شخصیت رسول الله در گسترش اسلام در دوران بعثت، دکتر اصغر منتظرالقائم، فصلنامه اخلاق، سال اول، شماره ۶-۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.

- سیره پیامبر (ص) در تحول عصر جاهلیت، کبری کمالی‌نیا، استاد راهنما: اعظم رحمت‌آبادی، استاد مشاور: زهرا گوهری موسی‌آباد، دانشگاه: حوزه علمیه خراسان (پایان‌نامه).

مفهوم‌شناسی

شخصیت نخبه پیامبر اعظم (ص)

همان‌گونه که برآمدن آفتاب و گردش جان‌بخشش با گردونه زرین در مداری جاوید، و روییدن و شکفتن گل‌ها و حرکت جهان به سوی بهتری و برتری، و قوانین طبیعت که پایه‌های تخت حیات را بر دوش می‌کشد هیچ‌گاه کهنه و فرسوده نمی‌گردد، و همان‌گونه که اندیشه در طبیعت پهناور و گشودن گنجینه‌های راز جهان هرگز پایان نمی‌پذیرد، هم‌چنان تفکر در زندگانی و شخصیت بی‌نظیری چون حضرت محمد (ص) نیز با همه تکرار و تعمق، هرگز، نه فرسوده می‌گردد، نه پایان می‌گیرد. با ابزار کلمات، نمی‌توان شخصیت بزرگی چون محمد (ص) را ساخت زیرا، کلماتی که در بازار زندگی رایج است برای معانی ساده و سطحی زندگی و تا حدی برای معانی عالی وضع شده است اما معانی فوق‌العاده در ظرف ناچیز کلمات نمی‌گنجد. وقتی شرح تحلیلی زندگی محمد مورد دقت قرار گیرد، گذشت‌ها، رأفت‌ها،





شجاعت‌ها، انصاف‌ها و ایثارهای او و خلاصه، فضایی که انسان را ساخته و شیرازه کتاب حیات است تحقیق شود، کوتاهی کلمات و نارسایی بیان، تا حدی نمودار می‌گردد و معلوم می‌شود که کلمات، تاب آن معانی وسیع و سنگین را ندارد و در هم می‌شکند. تحلیل شخصیت محمد و دست یافتن به زوایای روحی که در متن پلیدی‌ها و جهالت‌ها و رذایل جامعه جاهلی حجاز، به صورت نفسی مطمئنه و شایسته دیدار خدا و بعثت الهی درآمد، کاری دشوار و حتی با اطلاعات اندک ما عملاً محال است. اعجاز شخصیت یتیم عبدالله در این است که در متن جامعه‌ای که از آسمان و زمینش فتنه و فرومایگی می‌بارید و همه فطرت‌های سالم را به کژی، عدم تعادل و نابهنجاری می‌کشاند، او معجزه‌آسا توانست خود را از قعر همه روابط انحراف‌زا و ویران‌گر شخصیت، بیرون کشیده به عالی‌ترین درجات انسانی و الهی صعود کند.^۱

محمد(ص)، یتیمی نبود که متروک و رها شده باشد، در روح لطیف و بزرگش قساوت راه نیافت و عزت نفسش پایمال نگردید و فضیلت عطاوتش سلب نشد.

از زندگی بادیه‌نشینان و شهریان و زندگی در اجتماعات، چندان که یک عرب خیبر و مطلع امکان آگاهی داشت آگاه بود - در صحرا

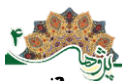
۱. غلامحسین زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۸۲.

تربیت یافته، گله‌ها چرانیده در زیر آسمان صاف و الهام‌آور عربستان ساعات دراز در خود فرو رفته و با طبیعت گویا و پُر راز، هم‌آغوش بوده. نه پست گمنامی بود که در حلقهٔ صاحبان نسب زبون باشد، و نه ثروتمند متنعمی که ثروت و تنعم او را به سرکشی برانگیخته، و قلبش را چون قلب حریفان دنیا سنگین و زنگ‌زده ساخته باشد. به بازرگانی و داد و ستد سرگرم می‌بود، اشراف به او نزدیک بودند و او از فقرا دور نبود. پس، او خلاصهٔ کفایت عربی بود، یعنی چندان که ممکن بود یک عرب، در امور خیر کفایت داشته باشد، محمد ﷺ چنان بود و بر دنیایی که به قومش محیط بود اتصال داشت. نه بر آن جهل داشت تا از آن غافل شود، و نه به طوری در آن فرو رفته بود که در امواج ذخارش غرقه شده باشد.

خلاصه، محمد(ص) صالح‌ترین مردی بود از صالح‌ترین خاندان و در شایسته‌ترین روزگار، روزگاری که انتظار نجات‌دهنده‌ای را می‌کشید، قرار یافت. در حالتی که دنیا توجه نداشت که رسول منتظرش پدیدار آمده است. این است محمد بن عبدالله(ص)!

ظاهر شد، در حالی که شهر ظهور او را آماده بود، چه به آن نیاز داشت، و جزیره و امت و قبیله عالم مهیای آن ظهور بودند، زیرا به آن احتیاج داشتند. رسالت محمد(ص) را چه نشانه‌ای روشن‌تر و راست‌گوتر از این؟

نشانه، نیاز شهر و قبیله و امت؛ و علامت، حاجتمندی جهان!



و چه تدبیری از تدبیر مقدرات، صادق‌تر از این؟
و در تاریخ بشر کدام واقعه و توفیق شگفت‌انگیزتر از این واقعه و
توفیق؟

همانا، امت به عقیده و آیینی نیازمند بود و برای ظهور آن عقیده در
عالم، مقدماتی تمهید شد، و در وقت معین و مقتضی فردی شایسته به
امانت آن عقیده پدیدار گردید - این است علامات رسالت صادقانه!
و هنگامی که این علامات، دست به هم داد و متفقاً هویدا شد، آیا
به کدام نشانه و علامت دیگر، نیاز خواهیم داشت، و چه ناتمامی
موجود است؟

محمد(ص)، برای آن آفریده شد که به آیینی بشارت دهد، ورنه، این
گوهر یکتا چرا به دامن وجود می‌افتاد؟^۱
روزی که دعوت محمد(ص) به آیات و براهین آمد، از گواهی گواه
و از انکار منکر بی‌نیاز بود. آیت و برهانی که راه انکار آن بسته است
همانا علامت وجود و علامت تاریخ است.

علامت وجود نشان داد که عالم به رسالتی حاجتمند است؛
و علامت تاریخ گفت، که محمد(ص) صاحب این رسالت است؛

۱. عباس محمود العقاد، راه محمد، اسدالله مبشری، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر،



و با این دو نشانه طبیعی و غیرقابل انکار جای هیچ گفت‌وگو باقی نیست.

روح عالم، خسته از فرسودگی و هرج و مرج، ظهور پیشوایی را انتظار می‌کشید، و تمام وجود محمد(ص) مستعد بود که چنین وظیفه بزرگ و شگرفی را انجام دهد. اما چون دقت کنیم می‌بینیم، بسا که احوال جهان ظهوری را انتظار کشد تا به آشفته‌گی آن سامان بخشد و به طلوع مردی نیازمند باشد که قوانین ابدی طبیعت و آیین زیست را به مسیر اصلی و جاوید خود بیندازد، و رشته‌های گسیخته نظامات را به هم بپیوندد، و شاهراه زندگی را در مقابل خستگان وادی طلب و رهروان مستعد، بگشاید، و این تشنگی جهان را وجودی مانند محمد(ص) فقط می‌توانست سیراب کند.^۱

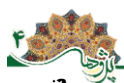
شخصیت نبی اکرم(ص) با تمام جذابیت‌های الهی و شخصی دارنده مدیریت در حوزه ارتباطات انسانی شیوه‌ها و روش‌ها و منش‌ها، اهداف، موضوعات و عناصر جذب بود.^۲

آیا می‌توان پیامبر(ص) را نیز نخبه دانست؟ تا بگوییم به لحاظ نخبه بودن، در جامعه جزیره العرب تغییرات بنیادی را ایجاد کرده است. در

۱. عباس محمود العقاد، راه محمد، اسدالله مبشری، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱،

صص ۲۷-۲۶.

۲. کتاب مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره شناختی پیامبر اعظم(ص)، ج ۲، ص



آغاز باید تعریف نخبه را مشخص کرد و سپس دربارهٔ مصداق آن بررسی شود.

چنان‌که گفته‌اند «نخبگان، اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجهٔ قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند و یا به وسیلهٔ تصمیمات، ایده‌ها، احساسات و یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه‌ای مؤثر واقع می‌شوند.»^۱

از این تعریف چنین برداشت می‌شود که برخی اشخاص به لحاظ اندیشه‌های خود و یا اقداماتی که در جامعه انجام می‌دهند سبب رویکرد شماری از مردم به سوی خود شده و در نتیجه نفوذ اجتماعی به دست می‌آورند و در نهایت بر اساس مقدار نفوذ و مدیریت خود، در تغییرات اجتماعی نقشی خواهند گذاشت. اما این‌که نخبگان اندیشهٔ خود را از کجا و چگونه دریافت می‌کنند مورد بحث نیست و هیچ تأثیری در نخبه بودن و تأثیر داشتن نخواهد داشت، بلکه نفس این نفوذ و اثرگذاری و اثرپذیری‌اش مهم است، چه خاستگاه آن اندیشه‌های افراد دیگر و یا مشکلات و نیازهای موجود جامعه باشد. بر اساس این باور می‌توان انبیای الهی را نیز نخبه دانست که با نفوذ اجتماعی و اقدامات خود برخی از مردمان را جذب و مردم آن‌ها را الگوی خویش قرار داده‌اند. پیامبر(ص) نیز بر اساس الگوسازی، تأثیری ژرف در



۱. گی‌روشه، تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۱۵۳.

اجتماع زمان خویش گذاردند و ساختار ریشه‌دار جامعهٔ قبیله‌ای عرب را متحول ساخته و علاوه بر ارائهٔ دینی جهانی، دولتی متمرکز و قدرتمند در جهان به وجود آوردند که قدرت‌های آن روز تاب مقاومت در برابر آن را از کف دادند.^۱

ظهور رسول خدا(ص) دستی غیبی برای پاسخ‌گویی به نیاز جامعهٔ جهانی در جهت تأمین معنویت و عدالت مبتنی بر وحی و شکل‌گیری مدنیت جدید اسلامی بود، مدنیتی که متکی بر کرامت انسان و رشد و تعالی امکانات دنیوی و مادی در خدمت رشد معنوی انسان بود. تلاش رسول خدا(ص) برای تحقق این آرمان، موجب تقابل نگرش قبیله‌ای با تفکر توحیدی شد.^۲

مفهوم جاهلیت^۳

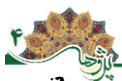
به منظور دریافت صحیح از سبک زندگی جاهلی لازم است ابتدا مفهوم جاهلیت روشن شود.^۴

۱. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیرهٔ شناختی پیامبر اعظم(ص)، ج ۱، صص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۲. شکرالله خاکرند، سیر تمدن اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۱۵.

۳IGNORANCE

۴. بنگرید به دلشاد تهرانی، «جاهلیت و مدنیت در نهج البلاغه» در: مطالعات تفسیری، ش ۳، ص ۱۰.





اولین و مهم‌ترین متن و منبع تاریخی اسلام پس از قرآن، نهج‌البلاغه است که می‌توان مفهوم جاهلیت را به روشنی در آن مشاهده کرد.

امیر مؤمنان عصر جاهلیت را چنین توصیف می‌نماید: «خداوند پیامبر اسلام را وقتی فرستاد که از دیرباز پیامبری نیامده بود، ملت‌ها در خوابی طولانی فرو رفته بودند، سر رشته کارها از هم گسیخته و آتش جنگ‌ها در همه‌جا شعله‌ور بود. دنیا را تاریکی، جهل و گناه تیره کرده بود. فریبکاری آشکار، برگ‌های درخت بشر پژمرده و زرد شده و امید ثمری از آن نبود. آب‌ها فرو رفته و فروغ هدایت خاموش شده بود، بدبختی به بشر هجوم آورده و چهره کریه خود را نمایان کرده بود. ترس دل‌های مردم را فرا گرفته و تنها پناهگاه‌شان شمشیر بود.»^۱

حضرت در جای دیگر می‌فرمایند: «هرگز مباد که شما نیز چونان جفاپیشگان جاهلیت باشید که نه در دین ژرف‌نگر بودند و نه از خدا اندیشه‌ای درست داشتند.»^۲

مقام معظم رهبری در شرح و تفسیر خطبه بیست و شش نهج‌البلاغه بیان می‌دارد که دوران جاهلیت دو گونه نابسامانی دارد:

۱. نابسامانی مادی که مردم از لحاظ رفاه در سطح پایینی بودند و امنیت نداشتند.

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۸۸، ۸۹، ۲۱۲.

۲. عبدالمجید معادینخواه، فرهنگ آفتاب، ص ۱۸۴۵.

۲. نابسامانی معنوی که عبارت است از گمراهی و حیرت مردم، به این معنا که آن‌ها راه روشنی در مقابل‌شان نیست و به دنبال یک چیز بالا و والا نیستند. به این سبب، تفکر، اختیار و ابتکار در چنین دوره‌ای وجود ندارد.^۱

در سایر متون تاریخی نیز به مفهوم جاهلیت پرداخته شده که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

جوادعلی، جاهلیت را به معنای حماقت، حقارت، سفاهت، خشم و تسلیم‌ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن می‌داند.^۲

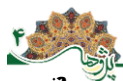
عمر فروخ نیز معتقد است: «جاهلیت نامی است که قرآن کریم به عصر پیش از اسلام اطلاق نموده، زیرا اعراب در آن عصر، بت می‌پرستید و با یکدیگر به نزاع می‌پرداختند، ... گاهی فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند و شراب می‌نوشیدند ... و چنین است که ملاحظه می‌کنیم واژه جاهلیت از جهلی گرفته شده که در برابر حلم بوده نه جهلی که متضاد علم است.»^۳

احمد امین مصری نیز می‌گوید: «جهل در برابر علم نیست، بلکه به

۱. سیدعلی خامنه‌ای، درس‌هایی از نهج البلاغه، صص ۵۷-۵۲.

۲. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۵۱ به نقل از دار المفضل، ج ۱، ص ۴۰.

۳. عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۴۷.





معنای سفاقت، خشم، تکبر و افتخارات بی جاست.^۱

ابن خلدون دوران جاهلیت را چنین توصیف می نماید: «این قوم بر حسب طبیعت، وحشی و یغماگر بودند و موجبات وحشی گری چنان در میان آن ها استوار بود که جزء خوی و سرشت آن ها شده بود و از این طریق از قید فرمانبری حکام سرباز می زدند. خوی آن ها غارت گری بود و روزی آن ها در پرتو نفیره ها فراهم می آمد...»^۲

طبری عصر جاهلیت را این گونه معرفی می نماید: «قوم عرب خوارترین، بدبخت ترین و گمراه ترین قوم بود که در لانه ای محقر و کوچک میان بیشه شیر (ایران و روم) زندگی می کرد. سوگند به خدا، در سرزمین عرب چیزی موجود نبود که مورد طمع و یا حسد بیگانگان باشد. هر آن کس از اعراب که می مرد یکسره به دوزخ می رفت و هر آن که زندگی می کرد و حیات داشت، گرفتار خواری و مشقت بود و دیگران لگدمالش می کردند، سوگند به خدا که در سرتاسر زمین قومی را نمی شناسم که خوارتر و تیره بخت تر از عرب باشد.»^۳

سرانجام فیلیپ حتی می نویسد: «منظور از جاهلیت که غالباً به روزگار جهل و وحشی گری اطلاق می شود، دورانی است که عربستان

۱. احمد امین، فجر الاسلام، ص ۶۰.

۲. ابن خلدون، مقدمه، صص ۲۸۱، ۲۸۵.

۳. طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۲۵.

قوانین و پیامبری که وحی به او رسد و کتاب منزل داشته باشد، نداشته است»^۱.

تمام معانی و مصادیق ذکرشده در آثار مورخان مذکور در رابطه با جاهلیت با آیات مطرح شده مطابقت دارد. در برخی از متون تاریخی به روابط تجاری موجود بین اعراب و وجود مظاهر تمدن در پاره‌ای از نقاط جزیره العرب، به ویژه یمن و به اصطلاح عربستان خوشبخت «Arabia Felix» اشاره شده است.

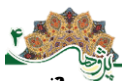
به همین دلیل، تعدادی از آن‌ها جاهلیت را به عنوان نوعی عقب ماندگی و جهل نمی‌پذیرند و اصل جاهلیت را قبول ندارند. افرادی چون دکتر یحیی الجبوری و دکتر گوستاو لوبون فرانسوی از این دسته هستند.^۲

اما ساختن ساختمان‌های مرتفع و روابط تجاری موجود در برخی از نقاط شبه جزیره عربستان نمی‌تواند دلیل علم و دانش آن مردم باشد و از این طریق اصل جاهلیت را برای آن‌ها انکار کرد.

از مجموع نظرات مطرح شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که مورخان در رابطه با مفهوم جاهلیت دیدگاه واحدی ندارند و چنان‌که مشاهده شد برخی از مورخان قائل به کاربرد واژه جاهلیت برای دوران قبل از

۱. حتی، تاریخ عرب، ص ۱۰۹.

۲. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، صص ۱۰۱-۸۷.



اسلام نیستند. گروهی نیز جهل را مقابل علم دانسته و منظور از آن را نادانی و نداشتن علم و آگاهی می‌دانند و به ویژه بر روی تعداد باسوادهای مکه و مدینه تأکید می‌ورزند. اینان عدۀ باسوادها را در مکه مقارن ظهور اسلام هفده نفر و در مدینه مقارن هجرت پیامبر یازده نفر ذکر کرده‌اند.^۱

در دوران معاصر به ویژه از آغاز قرن بیستم میلادی تعدادی از مستشرقان، نادانی را معنای ثانوی جهل دانسته و می‌گویند جهل در دوران قبل از اسلام نه مقابل علم بلکه مقابل حلم بود و حلم را بردباری، بخشندگی، لیاقت، درایت و نیک‌اندیشی معنا نموده و مفهوم جهل را خشونت، ناهنجاری، خودستایی، بی‌ارادگی و شتابزدگی می‌دانند که از اشعار جاهلی نیز استنباط می‌شود.

دکتر عباس زریاب خوئی به نقل از گلدزیهر در این رابطه می‌نویسد: «مقصود از جاهلیت نادانی نیست و جهالت در برابر حلم است نه علم، مسلم است که جاهلیت در برابر اسلام است و مقصود از آن در قرآن عصری است که با تمام موازین و ارزش‌های اخلاقی، دینی و فرهنگی درست در مقابل اسلام بوده است».^۲

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۷۱؛ آلوسی، همان، ج ۳، ص ۳۶۸؛ ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، ص ۳۳۴.

۲. خرمشاهی، دایرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۲۸۴ ذیل واژه جاهلیت.



برخی از محققین و اندیشمندان در نفی این مسأله که جاهلیت صرفاً به معنای نادانی و عدم علم نیست دلایلی می‌آورند که عبارت‌اند از:

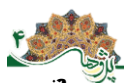
۱. قرآن به عنوان بزرگ‌ترین معجزه تاریخ در بین مردم آن جامعه با همان توانایی‌های علمی و ادبی نازل شد و همان مردم را به تحدی دعوت کرد. حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر مردم آن دوران افرادی نادان و به دور از علم و ادب بودند آیا تحدی فضیلتی برای قرآن محسوب می‌شد؟

۲. در اشعار عرب جاهلی نیز این معنا تأیید شده است و منظومات شعری بیان‌گر اوج اقتدار ادبی آنان است.

۳. هدف و غایت بعثت پیامبر(ص)، اتمام مکارم اخلاقی است. «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» و واژه اتمام بیان‌گر این واقعیت است که آن حضرت شاهد رشد عقلانی مردم و وجود گونه‌هایی از مکارم اخلاقی در آنها اما به صورت نیمه‌تمام بودند و هدف آن حضرت کامل کردن آنهاست.

۴. در احادیث معصومین نیز واژه جهل صرفاً به معنای نادانی به کار برده نشده است؛ به طوری که پیامبر عظیم‌الشان اسلام فرمودند: «جاهل کسی است که به معاشران خود ظلم نموده و به زیردستانش ستم روا دارد و بر برتر از خود بزرگی فروشد و بی‌تمیز سخن گوید.»^۱

۱. نهج الفصاحه، به اهتمام مجیدی خوانساری، ص ۱۵۵.





۵. لغت‌دانان نیز جهل را صرفاً مقابل علم نمی‌دانند و آن را فقط به نادانی ترجمه نکرده، بلکه بیش‌تر به معنای پرخاش‌گری، ستم کردن، شدت عمل، عدم بردباری، فخرفروشی و خودبزرگ‌بینی دانسته‌اند.

پس جهل آن مردم یعنی این‌که اقوال، حکم و نصایح آن‌ها با سلوک و رفتارشان منافات داشت مثل تجاوز، توحش، قساوت، اسراف و مقدس شمردن آن‌چه که برایشان نه سود و نه ضرری داشت.

جهل یعنی آن‌که سخنی می‌گفتند که به آن عمل نمی‌کردند و جاهلیت به این معنا به وجه عام بر عرب قبل از بعثت منطبق بوده است. بنابراین جهل یعنی نداشتن حلم، سفاهت، حماقت، تهور و عدم قدرت بر ضبط نفس که جاهلیت در این معنا در بین مردم قبل از ظهور اسلام بسیار رایج بود.^۱

بنابراین واژه «جاهلیت» که از «جهل» گرفته شده، نقیض علم نیست، بلکه در مقابل «عقل» و «سلم» است به معنای نابخردی، خیره‌سری، پرخاش‌گری، نابردباری و شرارت‌گری است.^۲ این مفهوم در برابر «اسلام» قرار می‌گیرد که به معنای تسلیم و اطاعت خداوند و رفتار و سلوک بزرگ‌واژه دینی است. جاهلیت در قرآن، حدیث و شعر

۱. مفهوم جاهلیت در قرآن و متون تاریخی، مجله معارف، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۸۶، ش ۴۷، صص ۴-۵.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۸۹؛ فروخ، تاریخ الجاهلیه، ص ۵۳.

جاهلی^۱، به همین معنا و به معنای نابخردی، تعصب‌ورزی و بی‌پروایی است.^۲

در نتیجه این که یکی از مباحث مهم به ویژه در تاریخ اسلام مبحث «جاهلیت» است. واژه جاهلیت ریشه در قرآن دارد و مورخان برای آن معانی متعددی بیان نموده‌اند که با یکدیگر متفاوت است.

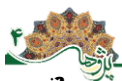
دقت در قرآن و متون تاریخی روشن می‌نماید که معنای اصلی جاهلیت نادانی نیست، بلکه جاهلیتی که در قرآن و سنت و حتی بسیاری از متون تاریخی بیان شده یک نوع حالت نفسانی و کیفیت روانی است که از پیروی از هدایت الهی سر باز می‌زند و حکومت خدا را در امور زندگی نمی‌پذیرد.

پس جاهلیت یعنی سفاقت، خشونت، ناهنجاری، بی‌ارادگی، شتابزدگی و عدم قدرت بر نفس نه صرفاً نادانی و عدم علم. در نتیجه جاهلیت یک مفهوم است که محدوده زمانی و مکانی ندارد.^۳

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۸۹؛ زریاب، سیره رسول الله ﷺ، ص ۸۳.

۲. مصطفی دلشاد تهرانی، سبک زندگی پیامبر اعظم ﷺ، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، قم: ۱۳۹۴، صص ۵۳-۵۴.

۳. مفهوم جاهلیت در قرآن و متون تاریخی، مجله معارف، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۸۶، ش ۴۷، ص ۱.



جامعه^۱

جامعه مفهومی اساسی در دانش جامعه‌شناسی است و آن را بدین گونه تعریف کرده‌اند: گروهی از انسان‌ها که زندگی و آداب و رسوم مشترک، و عادت‌های موروثی یکسانی دارند و از یک قدرت یا ساختار حکومتی فرمان می‌برند، جامعه نامیده می‌شوند. بیش‌تر آداب و رسوم موروثی، ویژگی‌های جاهلیتی دارند و به همین جهت پیامبر اسلام ﷺ ضمن نکوهش و نابخردانه خواندن آن‌ها، اجرای‌شان را ممنوع ساخت و تنها تعداد اندکی از آن‌ها را که نیکو و سودمند بودند، تأیید کرد مانند منزل دادن به آوارگان و میهمانان، پناه دادن به پناهجویان و دفاع از غریبان و مسافران.^۲

سنت‌ها^۳

سنت‌ها عبارت‌اند از اندیشه‌ها و رفتاری که به اعتقاد صاحبان آن‌ها، هر کدام یادآور یک قانون یا مکتب بسیار برجسته بوده و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند.

سنت‌ها، گاهی نشانه وابستگی کامل به یک مکتب و طرز تفکر ویژه‌اند، مانند سنت‌های نازی‌ها و نژادپرستی یهودیان، زورگویی و فشار آمریکاییان بر رنگین‌پوستان و کشورهای ضعیف، و تکبر بی‌مبنای

۱. (community) منظور جامعه است نه گروه (Group).

۲. سیره پیامبر در رهبری و انسان‌سازی، ص ۱۰۲.



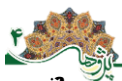
اروپاییان، و گاه این سنن و تقلیدها در رفتار گروه‌هایی متبلور می‌گردند که دعوت به جدایی دین و سیاست و گسترش فساد و انحراف می‌کنند، یا بدون جهت برای یک خانواده ارجحیت قایل می‌شوند، همان‌گونه که در انگلستان سلطنت را در خانواده ملکه الیزابت موروئی کرده‌اند. چنین سنت‌هایی به آداب قبل از اسلام، مانند بت‌پرستی، جنگ و خیانت، نژادپرستی ابوجهل، و قبیله‌گرایی ابوسفیان بسیار شبیه‌اند و در مواردی از آن‌ها نیز بدتر و ناپسندترند.^۱

محمد(ص) بر ضد همه سنت‌های جاهلی و قبیله‌ای و نژادی قیام کرد و امتی با فرهنگ و تمدن‌آبه وجود آورد که خاورشناس و دانشمند بزرگ فرانسوی، ژان ژاک سیدیو درباره آن می‌گوید:

«محمد(ص) از قبایل پراکنده عرب، امتی یگانه به وجود آورد، امتی بزرگ که حکومتش از رود «تاج» در اسپانیا تا رود «گنگ» در هند را فرا گرفت و در روزگاری که اروپا در ظلمت جهل و نادانی‌های قرون وسطا فرو رفته بود، پرچم‌های تمدن را در سرزمین‌های گوناگون به احتراز درآورد».^۳

موسسه آموزش عالی خوزی معصومیه (توهران)

۱. سیره پیامبر در رهبری و انسان‌سازی، ص ۱۰۶.
۲. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به شکرالله خاکنند، اصغر منتظرالقائم، محمدعلی چلونگر، پیامبر اسلام ﷺ و جهان‌بینی تمدن‌ساز دینی، فصلنامه اندیشه دینی شیراز، پیاپی ۲۲، صص ۱۲۴-۱۰۱، ۱۳۸۶.
۳. خلاصه تاریخ العرب، ص ۴۵ به نقل از کتاب سیره پیامبر در رهبری و انسان‌سازی،



مفهوم سبک زندگی جاهلی

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و پیشوایان دین و هم‌چنین اطلاعات باقیمانده تاریخی از عصر جاهلی، می‌توان جاهلیت را تعبیری برای بیان سبکی از زندگی که مبتنی بر بینش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و روش‌های نابخردانه و نادرست با شاخه‌های شرک و بت‌پرستی، خیره‌سری، گردن‌فرازی، پرخاش‌گری، گردن‌کشی، تعصب‌ورزی و بی‌پروایی باشد، دانست. این سبک زندگی در برابر سبک زندگی اسلامی قرار دارد که مدار بینش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و روش‌های خردمندانه و درست شکل گرفته؛ که با مشخصه‌های توحید و خداپرستی، خودسپاری به حق، تسلیم، تواضع و فروتنی در برابر حق، مرزبانی، قانون‌گرایی، حریم‌داری، حقوق‌گرایی، پرواداری و اخلاق‌مداری همراه است.

کلمه جاهلیت تمام صفات بارز و مشخص دوران عرب پیش از اسلام را دربرمی‌گیرد؛ چنان‌که به گفته گولدزیهر، جاهلیت تقابل توحش (بربریت) با فرهنگ و تمدن است. البته ادبیات اسلامی، بادیه‌نشینان را «اعراب» و شهرنشینان را «عرب» خوانده است.^۲

جعفر بن ابی‌طالب هنگام مهاجرت به حبشه در بارگاه نجاشی درباره اعراب و مسلمانان سخنانی می‌گوید که نمودار مفهوم این دو



۱. زریاب، سیره رسول الله ﷺ، ص ۸۴.

۲. آلکوسی، بلوغ الأرب فی معرفه العرب، ج ۱، ص ۱۳.

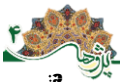
سبک زندگی است:

«ای پادشاه! ما مردمانی بودیم که در جاهلیت به سر می بردیم؛ بتان را پرستش می کردیم؛ مردار می خوردیم؛ مرتکب زشتی ها می شدیم؛ از خویشاوندان می بریدیم؛ به همسایگان بدی روا می داشتیم، و زورمندان ما، ناتوان را می بلعیدند. زندگی ما چنین بود، تا این که خداوند پیامبری از میان ما به سوی ما برانگیخت که نسب، راست گویی، امانت داری و پاکدامنی اش را می شناختم. او ما را به سوی خدا فرا خواند تا او را یگانه بدانیم و فقط او را پرستیم و آنچه پدران ما از سنگ ها و بتان می پرستیدند، به کنار نهیم. او ما را به [سبکی از زندگی مبتنی بر] راست گویی، امانت داری، پیوند با خویشاوندان، نیک رفتاری در همسایه داری و خودداری از گناه و خونریزی فرمان داد، و ما را از زشتی ها و سخنان باطل، خوردن مال یتیم و تهمت زدن به پاکدامنان پرهیز داد، و ما را فرمود تا خدا را به یگانگی پرستیم و برایش شرکی نپردازیم، و نیز ما را به نماز و زکات و روزه فرمان داد ...»^۱

سبک زندگی عرب جاهلی به شدت متأثر از جغرافیا و عوامل محیطی بود. زندگی در صحرا با سختی های بسیار، دلهرها و نگرانی های پیوسته همراه بود. آب و چراگاه مایه زندگی باده نشینان بود

۱. ابن هشام، سیره النبی، ج ۱، صص ۳۵۹-۳۵۸، ابن الأثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲،

ص ۸۰ به نقل از کتاب سبک زندگی پیامبر ﷺ، ص ۵۷.





و چون به جایی می‌رسیدند که این دو را فراهم می‌کرد، آن‌جا را زیستگاه خود قرار می‌دادند، اما زیستگاهی موقت؛ زیرا دیری نمی‌پایید که گرمی آفتاب، خشکی و خشکسالی، آن سرزمین را می‌خشکانید و بادیه‌نشین به ناچار در پی آب و چراگاهی دیگر کوچ می‌کردند. در چنین بستری ساکن شدن، خانه ساختن و تمدن برپا کردن، معنا نداشت. خانه صحرانشین می‌بایست آن‌چنان سبک می‌بود که به راحتی آن را بر پا می‌ساخت و به سرعت از جا می‌کند و با خود می‌برد و در جایی دیگر به پا می‌کرد. در چنین نقل و انتقالی - با توجه به خطرهای گوناگون - خانواده به تنهایی نمی‌توانست به زندگی ادامه دهد. پس می‌بایست چندین خانواده به هم پیوند می‌خوردند و در کنار هم از یکدیگر محافظت می‌کردند. بدین ترتیب نسب و سبب خانوادگی، عامل اصلی پیوند می‌شد. این مجموعه زیر نظر شخصی که از نظر سنی بزرگ‌تر بود و او را شیخ می‌نامیدند، اداره می‌گشت.

شیخ قبیله از ویژگی‌های خاصی هم‌چون دلیری، بخشنده‌گی، بزرگواری و مردم‌داری بهره‌مند بود. او به طور کامل اطاعت می‌شد، و داوری در خصومت‌ها، فرمان جنگ و صلح و پیوستن به قبیله (یا تیره‌ای دیگر) و گسستن از آن در اختیار او بود. اگر شیخ قبیله کیش یا آیینی را می‌پذیرفت، همه افراد قبیله نیز آن را می‌پذیرفتند.^۱ در چنین

۱. شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۹-۱۸.

بستری سبک زندگی و اخلاقیات عرب جاهلی شکل گرفت. اخلاق و سبک زندگی اعراب آمیخته‌ای از امور متضاد بود؛ مانند غارت‌گری و کرم، چپاول‌گری و بخشندگی و سنگدلی و نجات که جمع آن‌ها با یکدیگر در یکجا مایه شگفتی است.^۱ اما نمود اصلی در زندگی عرب جاهلی، گمراهی، بی‌ارزشی آدمی، سخت‌سری، تجاوزگری، آلوده‌خواری و جنگ و خونریزی بود.^۲

ویژگی‌های دوره جاهلیت

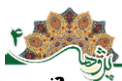
برای فهم درست و آشنایی کافی به اثر و اعجاز اسلام در تاریخ و قوم عرب و سرانجام بر جهان آن روزگار، و درک و شناخت شخصیت عظیمی چون حضرت محمد ﷺ و مدیریت و رهبری شایسته او، در بیرون آوردن ملت‌ها از ظلمت جاهلیت و هدایت آنان به نور اسلام و گشودن «اغال» از دست و پای فکرشان، مطالعه تاریخ جاهلیت و ویژگی‌های آن دوره امری لازم و ضروری است.

اوضاع فرهنگی اجتماعی مردم عرب پیش از اسلام

تاریخ حیات فرهنگی اعراب جاهلی دوره جاهلیت حاکی است که جامعه حجاز، از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام، بدون تغییر و تحولی جدی با همان ساختار فرهنگی خویش زندگی کرده و گذشت اعصار و قرون نتوانسته است تا آهنگ تحول بسیار آرام و کند این جامعه را

۱. لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۶۲.

۲. سبک زندگی پیامبر ﷺ، ص ۵۸.





سرعت بخشید و آن را به سان سایر جوامع نیمه بدوی و نیمه مدنی، در غالب گردش روزگاران و تعاملات اجتماعی متحول سازد و به توسعه و رشد سوق دهد. محمد بن جریر طبری ذیل آیه ﴿... وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا...﴾^۱ گزارش جالبی درباره زندگی عرب دارد. وی می نویسد: قوم عرب خوارترین، بدبخت ترین و گمراه ترین قوم بود که در لانه ای محقر و کوچک، میان دو بیشه شیر (ایران و روم) زندگی می کرد. سوگند به خدا، در سرزمین عرب چیزی موجود نبود که مورد طمع و حسد بیگانگان قرار گیرد. هر آن کس از اعراب که می مرد، یکسره به دوزخ می رفت و هر آن که زندگی می کرد و حیات داشت، گرفتار خواری و مشقت بود و دیگران لگدمالش می کردند. سوگند به خدا که در سراسر زمین قومی را نمی شناسم که خوارتر و تیره بخت تر از عرب باشد. وقتی اسلام در میان ایشان ظاهر شد آنان را صاحب کتاب، قادر بر جهان، دارای روزی و مالک الرقاب کرد.^۲

مورخان اسلامی، برخلاف نظر برخی از نویسندگان عرب - دوران پیش از اسلام جامعه حجاز را دوران جاهلیت توصیف کرده اند که خود توصیفی شایسته و منطبق با واقعیت است. به شهادت و اسناد و

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. تفسیر طبری، ج ۴، ص ۲۵ به نقل از کتاب تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، غلامحسین زرگری نژاد، ص ۱۷۳.

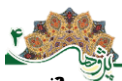
مدارک، اعراب دوره جاهلی، در جهل و نادانی گسترده‌ای غوطه‌ور بودند.

نسبت به جوامع مشابه و همسایگان خود میراث فرهنگی و دستاوردهای فکری بسیار اندکی داشتند. با این‌که اسلام در میان اعراب ظهور کرد اما هرگز نتوانست این ملت را به سرعت متحول کند و خصوصاً عقول آنان را سریعاً کمال بخشد. علت اصلی آن شدت عقب‌ماندگی فکری اعراب در دوره جاهلی بود.^۱

بی‌گمان یکی از زیباترین وصف‌های همه‌جانبه و دقیق، از عصر جاهلی و حیات قوم عرب در آستانه بعثت، توصیفی است که مولود کعبه از سرزمین عرب و باورها و عقاید و جایگاه فرهنگی و اجتماعی این قوم ارائه کرده است. امام علی (ع) در قالب خطبه‌ای کوتاه، اما بسیار گویا و پرمعنی می‌فرماید: همانا خدا محمد را برانگیخت تا مردمان را بترساند و فرمان خدا را چنان‌که باید رساند. آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین را برگزیده بودید، و در بدترین سرای خزیده. منزلگاه‌تان سنگستان‌های ناهموار، همنشین‌تان گرزها و مارهای

۱. غلامحسین زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: ۱۳۸۴، سازمان کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ مهر (قم)، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۲. نهج البلاغه، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی (۳۵۹-۴۰۶ق) مشهور به سیدرضی (ع)، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خطبه ۲۶، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.



زهردار. آب‌تان تیره و ناگوار، خوراک‌تان گلوآزار. خون یکدیگر را ریزان، از خویشاوند بریده و گریزان. بتهاتان همه‌جا برپا، پای تا سر آلوده به خطا.

پیامبر در متن چنین جامعه‌ای متولد شد، اما هرگز از این جامعه رنگ تعلقی به رخساره عقل و اندیشه ایشان ننشست. تمامیت آیین محمدی نیز در شبه جزیره عربی و آن هم در نهایی‌ترین حد انحطاط خویش، جلوه‌گر شد؛ اما این آیین نیز همانند پیامبر خود، تنها یک پیوند با جزیره‌العرب یافت و آن نیز پیوند مهبط و بستر ظهور بود نه آبشخور حیات و تکوین.^۱

مطالعه کتب تاریخ نشان می‌دهد که مردم عرب جاهلی از نظر اجتماعی تا چه اندازه عقب‌مانده بودند. چپاول و غارت‌گری، تعصب قبیله‌ای از ویژگی‌های عمده عرب بود. چنان‌که هرگاه کسی پیدا نمی‌شد تا او را غارت کند، به دوستان و حتی عموزادگان خود یورش می‌برد و آنان را قتل و غارت می‌کرد. همین وضع بود که عرب جاهلی را به قتل و زنده به گور کردن فرزندان خصوصاً دختران واداشت.^۲

اعراب جاهلی در وضعیت بسیار ناگوار و ناخوشایندی به سر

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. سیرت جاودانه، ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم ﷺ، سید جعفر مرتضی عاملی، مترجم: محمد سپهری، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۵.

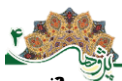


می‌بردند؛ از بارزترین مشخصه‌های آنان، خونریزی، قطع رحم، بت‌پرستی، تکبر، غرور و خودخواهی، شرب خمر، زنا و خوردن مال یتیم بود. زنان در سخت‌ترین شرایط به سر می‌بردند و از هیچ‌گونه حقوقی در اجتماع برخوردار نبودند. علامه طباطبایی در کتاب گران سنگ المیزان دربارهٔ اوضاع دوران جاهلیت می‌نویسد: مردان‌شان به خونریزی، تکبر، غرور، پیروی از ظالمان، خوردن حقوق مظلومان، تجاوز به یکدیگر، قمار، شرب خمر، زنا و غیره می‌پرداختند و این قبیل کارها را برای خود نوعی فضیلت و افتخار می‌دانستند. زنان‌شان از مزایای اجتماع انسانی محروم بودند و از خود هیچ اراده و اختیاری نداشتند، از ارث محروم بودند و ازدواج با آنان هیچ محدودیتی نداشت.^۱

علوم اعراب جاهلی

مردم عرب در تاریکی‌های جهل و نادانی و سرگردانی و گمراهی روزگار می‌گذراندند. از این‌رو نمی‌توان ادعای کسانی چون آلوسی را پذیرفت که مدعی‌اند؛ مردم جاهلی از برخی دانش‌ها هم‌چون پزشکی، ستاره‌شناسی، قیافه‌شناسی و شناخت آسمان‌ها و... برخوردار بودند.

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۲ ق، چاپ دوم، ج ۴، ص ۱۵۲. جهت مطالعه بیش‌تر رجوع شود به مقاله بررسی برخی رفتارهای حاکم بر جزیره‌العرب پیش از اسلام، مجتبی گراوند، نشریه تاریخ نو بهار و تابستان ۱۳۹۰، ش ۲.



برخی کهانت، قیافه‌شناسی، ستاره‌شناسی و حساب را از جمله خصلت‌های متمایز عرب جاهلی دانسته‌اند.^۱ اگر بپذیریم که مردم عرب در این باره چیزی داشته‌اند باید دانست که صرفاً تجربیات ساده و کم‌دامنه‌ای بود که از راه حدس و گمان یا از مشایخ و پیرزنان قبیله به ارث برده بودند. از نظر ابن خلدون نیز دانش عرب در زمینه پزشکی یک‌سری معلومات اولیه و ملاحظات ساده بود که نه می‌توان دانش نامید و نه شبه دانش.^۲

مردم عرب عموماً اُمّی بودند و خواندن و نوشتن نمی‌دانستند مگر افراد اندکی که به حساب نمی‌آیند. چنان‌که گفته می‌شود: رسول اکرم (ص) نامه‌ای به قبیله بکر بن وائل نوشت. آنان در قبیله خود کسی را نیافتند که نامه را بخواند تا این‌که مردی از قبیله بنی ضبیعه آن را برای‌شان خواند. این قبیله را بنی کاتب می‌نامیدند. مطابق روایت بلاذری به هنگام ظهور اسلام، در میان قریش هفده مرد و در اوس و خزرج دوازده نفر خواندن و نوشتن می‌دانستند.^۳

۱. الموفقیات زبیر بن بکار، ۱۹۷۲م، صص ۳۶۳-۳۶۲ به نقل از کتاب سیرت جاودانه، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. ابن خلدون، مقدمه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان / مقدمه - ترجمه فارسی -، ۱۰۳۴/۲ به نقل از کتاب سیرت جاودانه، ج ۱، ص ۱۶۷.

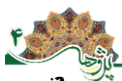
۳. فتوح البلدان، ص ۴۷۱: فتوح البلدان، بلاذری، تحقیق: صلاح‌الدین المنجد، ۱۹۵۹م، مکتبه النهضة المصریه و السعاده، مصر به نقل از کتاب سیرت جاودانه، ج ۱، ص



در حالی که از نظر ابن عبد ربّه در این زمان فقط هفده نفر می‌توانستند به زبان عربی بنویسند.^۱ ابن خلدون معتقد است که بیش‌تر آنان سواد درستی نداشتند، بلکه خیلی ابتدایی و بسیار ضعیف بودند. این فهرست هفده نفری نشان می‌دهد که غالب آن‌ها پس از ظهور اسلام خواندن و نوشتن آموخته‌اند.^۲

عقاید و هویت دینی جامعه جاهلی

از نظر دین و مذهب هم در میان اعراب، بت‌پرستی بیش از دیگر کیش‌ها رواج داشت؛ هر گروه و قبیله‌ای برای خود بت مخصوصی داشت که در کارها و مشکلات خود از آن کمک می‌گرفت و خانه کعبه محل تجمع انواع و اقسام بت‌ها بود. افزون بر بت‌پرستی، ادیان و مذاهب دیگری نیز وجود داشته‌اند. «یعقوبی» در این باره می‌نویسد: عرب‌ها به مجاورت با ملت‌ها و رفت و آمد به کشورها و جابه‌جا شدن در پی چراگاه‌ها، کیش‌های مختلف داشتند. بت‌پرستی در میان آنان بسیار رواج داشت. افزون بر بت‌های کوچک و متعددی که داشتند تقریباً هیجده بت بزرگ نیز برای هر گروه و قبیله‌ای نصب شده بود و برای منظوره‌های مختلف از آن‌ها استمداد می‌کردند. در ایام حج هر



۱. العقد الفرید، ابن عبد ربّه، ۱۳۸۴، دار الکتب العربی، ج ۴، ص ۱۵۷ به نقل از کتاب

سیرت جاودانه، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲. سیرت جاودانه، ج ۱، صص ۱۶۸-۱۶۷.

کدام از قبایل بت مخصوص خود را جلو قبیله و گروه حرکت می داد و هر گروهی تبلیه مخصوصی می خواند.^۱

در جامعه حجاز در دوره جاهلی و آستانه ظهور اسلام، ادیان متعددی وجود داشتند که بر روی هم هویت دینی این جامعه را تشکیل می دادند. مطالعه کلی این ادیان نشان می دهد که پدیده دین در این جامعه پیچیدگی خاصی دارد و تحلیل آن جز بر مبنای تعاملات عریضه فرهنگی و ذهن ساده بدوی و نیاز روحی آنها به پرستش میسر نیست. مسلماً در این جامعه، چنان که تاریخ تحول دینی آن نشان می دهد، دین با توحید آغاز شده و به مرور ایام به بت پرستی انحطاط پیدا کرده است.^۲

در عصر بعثت، مردم حجاز، اصل توحید را که از آموزه های دین حنیف حضرت ابراهیم علیه السلام به شمار می آمد، نادیده گرفتند و اکثر مردمان حجاز، کیش بت پرستی را برگزیدند و در برابر بت ها سجده کردند و برخی به پرستش فرشتگان روی آوردند.^۳ برخی دیگر نیز به ثنویت،



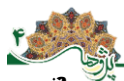
۱. احمد ابن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱، چاپ ششم، ج ۱، صص ۳۳۳-۳۳۱.

۲. غلامحسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، ۱۳۸۴، سازمان کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ مهر (قم)، ص ۱۲۶.

۳. ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۹۷.

دوگانه پرستی، پرستش خورشید، ماه^۱ و ستاره گرویدند. آن‌ها برای علل و اسباب مادی در کنار خداوند، شأن خالقیت و ربوبیت قائل شدند و حوادث و پدیده‌هایی چون زندگی، مرگ، سلامتی، بیماری، فقر، ثروت، نعمت، نعمت، روزی و محرومیت را به اسباب و مسببات مادی نسبت داده، می‌گفتند: ﴿... بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...﴾^۲ مکر شب و روز موجب پیدایش امور این دنیا می‌شود. وقتی انسان نسبت به خداوند متعال به عنوان مبدأ، و مقصد و مرجع حقیقی حیات، کفر ورزید و از دین ناب دور ماند، ابتدا مدتی براساس عقل خود، بنیاد امور عالم را به امور موهوم و یا مادی نسبت می‌دهد و از هواهای خود زندگی پیروی می‌کند.^۴

می‌توان گفت که غالب مردم جاهلیت مشرک بوده‌اند، اما به واسطه ارتباط با تمدن‌ها و گاه تحت تأثیر افکار و ادیان بر جای مانده از انبیاء قدیم، ادیان و اعتقاداتی در این سرزمین نفوذ داشته و رایج بوده است. ادیان و باورهایی مانند شرک و بت پرستی، حنیفی‌ها، دهری‌ها، یهود،



موسسه آموزش عالی خوزی معصومیه (توهران)

مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه

۱. ر.ک: فصلت: ۳۷.
۲. ر.ک: آلوسی، بلوغ الأرب، ج ۲، ۲۳۹.
۳. سبأ: ۳۳.
۴. مقاله چگونگی و چرایی بازگشت به جاهلیت در جامعه پس از پیامبر، جواد سلیمانی، مجله حکومت اسلامی، سال سیزدهم، ش ۴، ۱۳۸۷ - ش ۵۰، ص ۲.

نصرانیت، صابئین، مجوس در عرب جاهلی رواج داشته است.^۱

نقش شخصیت پیامبر(ص) در جامعه جاهلی پیش از بعثت

در آن زمان که ضعف و سستی و از هم گسستگی رشته‌های پیوند جامعه جزیره العرب در همه زوایای آن پدیدار گشته بود، نام محمد بن عبدالله(ص) بر تارک آن جامعه پرتوافکن شد و شخصیت آن بزرگوار درخشش و برجستگی فزاینده‌ای یافت.

مبارزه با جهل و تقلید کورکورانه سنت قطعی و عالمانه هر پیامبر است و از لوازم رسالت عامه به شمار می‌آید. تمسک به تقلید کورکورانه سیره باطل مترفان هر امت است. قرآن کریم، به صورت یک اصل مستمر تاریخی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ. قَالَ أُولَئِكَ جُنُتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ﴾^۲ هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که رفاه‌طلبان در برابر او به سنت باطل گذشته پدران خود تمسک کردند و دیگران را هم به دنبال خود کشاندند. پیامبر الهی در برابر این تمسک سنت‌گرایانه و جاهلانه می‌گوید: آن چه من آوردم، با افکار و آرای گذشته خود بسنجید، اگر ره‌آورد وحی، از سنت



۱. رک: صادق آئینه‌وند، تاریخ سیاسی اسلام، نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، ۱۳۶۲،

گذشتگان شما بهتر بود، از آن تبعیت کنید.^۱

مجد و عظمت آن حضرت در کنار اصالت خانوادگی، که متبلور در والاتباری و پاک‌سرشتی وی بود و نیز امدادهای غیبی و حمایت‌های الهی که وی را از معصیت‌ها و کارهای ناروا حفظ و حراست می‌نمود، در تمام زوایای رفتار و کمالات اخلاقی‌اش هویدا گشت. علی بن ابی‌طالب بیش از همه مردم با رسول خدا ارتباط داشت و شناخت وی از رسول خدا(ص) بیش از دیگران بود. از این‌رو، با صادقانه‌ترین سخن از او یاد می‌کند و می‌فرماید:

«از همان زمان که رسول خدا(ص) را از شیر باز گرفتند، خداوند یکی از بزرگ‌ترین فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز، وی را به پیمودن راه‌های مجد و بزرگواری و درستی و اخلاق نکو وادارد.»^۲

زندگی شخصی رسول اکرم(ص) در قبل و بعد از بعثت سرتاسر روشمند و زمینه‌ساز هدف او بود. پیامبر اکرم(ص) زندگانی خویش را بر اساس عفت، پاکدامنی، امانت، صداقت، درستی، احساس و نیکی به

۱. عبدالله جوادی آملی، پیامبر رحمت(ص)، تحقیق: محمدکاظم بادپا، قم: إسرائ، ۱۳۸۸، صص ۵۶-۵۵.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲ به نقل از کتاب پیشوایان هدایت - ۱، خاتم انبیا، حضرت محمد مصطفی(ص)، سیدمندر حکیم با همکاری عدی غریب‌اوی، ص ۷۳.



بینوایان و زیردستان و تنفر از بتان و بت پرستان بنا نهاده بودند.^۱

روش مبارزه پیامبر اکرم (ص) با مفسد اجتماعی قبل از بعثت زیر سؤال بردن بت پرستی و مبارزه با جهل و سنن جاهلی و خرافات، و ایجاد شک و تردید در اعتقادات انحرافی و اظهار عبودیت نسبت به خداوند^۲، هجرت از محیط گناه، استفاده از فرصت‌ها و بهره بردن از نقاط مثبت مردم و معاشرت و راهنمایی و هدایت آنان با حسن خلق^۳

۱. محمدرضا تویسرکانی، الگوی برتر: شیوه مبارزه پیامبر اکرم (ص) با مفسد اجتماعی، تهران: انتشارات آرام دل، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵.
۲. به عنوان نمونه در موسم حج در نقاط مختلفی مانند عکاظ و غیره اعراب اجتماع می کردند و شاعران شیرین زبان و خطیبان سخن ساز هر کدام در نقطه بلندی قرار می گرفتند و گروه انبوهی را به خواندن اشعار و القاء خطابه که بر محور حماسه سرائی، خودستائی، عشق‌بازی دور می زد مشغول می نمودند. حضرت از این فرصت استفاده می نمود و چون بر اثر حرام بودن جنگ در ماه‌های حرام از تعرض بت پرستان مطمئن بود از این جهت در نقطه بلندی قرار می گرفت و مردم را مخاطب قرار می داد و می فرمود: به وحدانیت خدا اعتراف کنید تا رستگار شوید *
- قولوا لا اله الا الله تفلحوا * با نیروی ایمان می توانید زمام قدرت جهان را به دست گیرید و تمام مردم را زیر فرمان درآورید و در آخرت در بهشت برین جای گزینید.
- به نقل از فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۲۶.

۳. قرآن مجید شخصیت اخلاقی و انسانی او را این گونه توصیف می نماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری» قلم: ۴.



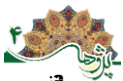
بوده است.^۱

سیره آن بزرگوار در این مقطع از زندگی دعوت نمودن دیگران به خوبی‌ها در کردار و رفتار اجتماعی است تا آنان نیز تحت تأثیر قرار بگیرند و جذب ارزش‌های والای انسانی شوند و از مفسد احساس تنفر و بیزاری کنند. حضرت از این روش در قبل از بعثت استفاده می‌کرد و چنان‌که عموم مورخان نوشته‌اند به صورتی بود که مورد علاقه و محبت همگان قرار گرفته بود و شخصیت اخلاقی او توجه همگان را به خود جلب کرده بود تا آن‌جا که به «محمد امین» معروف گردید و هرگاه در محفلی وارد می‌شد آن حضرت را به یکدیگر نشان می‌دادند و می‌گفتند: امین آمد. چنان‌که در جریان نصب حجرالأسود نیز در حالی که قریش در انتظار حادثه‌ی خونینی بود ناگهان جوان رعنا ی قریش وارد مسجد شد و همگی گفتند این همان محمد امین است و ما به حکم او راضی هستیم و حضرت با تدبیر حکیمانه خود به این خصومت خاتمه داد.^۲ همین محبوبیت و رفتار او موجب شده بود تا قریش مجذوب آن حضرت شوند. سخنان حضرت خدیجه (س) نیز در این رابطه شاهد خوبی برای تأثیر این روش تربیتی حضرت است:

۱. محمدرضا تویسرکانی، الگوی برتر: شیوه مبارزه پیامبر اکرم (ص) با مفسد اجتماعی،

تهران: انتشارات آرام دل، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۳۸، روایت ۸، باب ۴.



«چیزی که مرا شیفته تو نموده است همان راست‌گویی، امانت‌داری و اخلاق پسندیده تو است».^۱

انس بن مالک می‌گوید: حضرت محمد(ص) قبل از نبوت، در میان مردم امین نامیده شد، زیرا امانت‌داری و عدالت او را شناخته بودند.^۲

بنا به نقل برخی از مورخان در عصر جاهلیت به این دلیل که نبی اکرم(ص) یک‌جانبه از کسی طرفداری نمی‌کرد و اهل مجادله نبود، نزد وی شکایت می‌بردند. این عملکرد در عمق جان آن قبایل تأثیری شگرف داشت و در راستای تثبیت جایگاه اجتماعی رسول خدا(ص) پشتوانه‌ای قوی و عمقی تازه ایجاد کرده و توجه آن‌ها را به توانایی‌های رهبری و شایستگی‌هایی که در او وجود داشت، جلب نمود که سبب اعتماد آنان به حکمت والا و تدبیر و امانت‌داری بزرگ وی شد.^۳

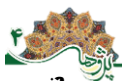
ربیع بن خثیم نیز می‌گوید: مردم در زمان جاهلیت در مرافعات خود به حضرت محمد مراجعه می‌کردند. نضر بن حارث به قریش می‌گفت: شما محمد(ص) را در زمان کودکی از خودتان پسندیده‌تر، راست‌گوتر و امین‌تر می‌دانستید، ولی زمانی که موهایش سفید شد و از جانب خدا

-
۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۵۷/ کتاب شیوه مبارزه پیامبر با مفساد اجتماعی.
 ۲. ابراهیم امینی، پیامبری و پیامبر اسلام، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰.
 ۳. پیشوایان هدایت - ۱، خاتم انبیا، حضرت محمد مصطفی ﷺ، گروه مؤلفان سیدمنذر حکیم با همکاری عدی غریب‌اوی، ص ۷۱.



به شما مبعوث گشت گفتید: ساحر است، نه، به خدا قسم! ساحر نیست.^۱ از این قبیل شواهد تاریخی استفاده می‌شود که حضرت محمد(ص)، قبل از بعثت در میان مردم به نیکوکاری، امانت‌داری، راست‌گویی، بردباری، عدالت‌خواهی، بی‌آزاری و پاکدامنی معروف بوده است. در اثر همین حُسن سابقه بود که مردم، ادعای نبوت او را پذیرفتند و به او ایمان آوردند.

شخصیت پیامبر گرامی اسلام(ص) نقش تعیین‌کننده و اساسی در تغییر جامعه جاهلی داشت چنان‌که ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه پیرامون شخصیت گرامی حضرت و موفقیت‌های او می‌نویسد: کسی سخن رسول خدا(ص) را نمی‌شنید مگر این‌که محبت او در دلش جای می‌گرفت و متمایل به او می‌شد. پس قریش، مسلمانان را در دوران مکه (صبا) شیفتگان و دلباختگان نامیده و می‌گفتند: بیم آن است که ولید بن مغیره دل به دین محمد(ص) بدهد و اگر ولید که گل سرسبد قریش است ایمان به او بیاورد تمام قریش دل به او خواهند سپرد. می‌گفتند: سخنانش جادو است. بیش از شراب مست‌کننده است. فرزندان خویش را از نشستن با او نهی می‌کردند که مبادا با سخنان و سیمای گیرای خود آن‌ها را جذب نماید. هرگاه پیامبر در کنار کعبه در حجر اسماعیل می‌نشست و با آواز بلند قرآن می‌خواند و یاد خدا را بیان می‌کرد انگشت‌های خویش را در گوش‌های خود فرو می‌کردند تا نشنوند و



۱. عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۳۴ به نقل از پیامبری و پیامبر اسلام از ص ۱۵۰.



مبادا تحت تأثیر جادوی سخنان او قرار گیرند و مجذوب او گردند. جامه‌های خویش را بر سر می‌کشیدند و چهره خود را می‌پوشاندند تا سیمای جذاب آن حضرت آن‌ها را نگیرد و این‌گونه بود که اکثر مردم به مجرد شنیدن سخنانش و دیدن قیافه و منظره‌اش و چشیدن حلاوت الفاظش به اسلام ایمان آوردند.^۱

برای خُلق و خوی رسول اکرم^۲ نیز می‌باید سهمی اساسی در کار نشر دعوت او در نظر گرفته شود. جذبۀ پیامبر(ص) در جذب دوستان فراوان او و نیز عامۀ مردم مکه و بعدها مدینه، به خوبی در روایات تاریخی منعکس شده است. حضرت علی(ع) درباره خُلق اجتماعی او

۱. شرح نهج البلاغه، ص ۲۲۰، چاپ بیروت.

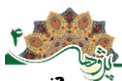
۲. امیرالمؤمنین(ع) در توصیف پیامبر اکرم(ص) می‌فرمود: «در بخشش، دستش از همه بازتر بود. پر جرئت‌تر، راست‌گوتر، باوفاتر و نرم‌خوتر و خوش‌برخوردترین مردم بود. هر کس با اولین برخورد از هیبتش متأثر می‌گشت و پس از معاشرت و همنشینی به وی علاقه‌مند می‌شد و مانند آن حضرت را نه قبلاً دیده بودم و نه بعداً. (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۳: عن امیر المؤمنین(ع) کان إذ وصف رسول الله ﷺ قال: «کان أجد الناس كفاً، وأجرأ الناس صدراً، وأصدق الناس لهجه، وأوفاهم ذمه، وألينهم عريكة، وأكرمهم عشرة و من راه بدیهه هابه، و من خالطه فعرفه أحبه، و لم أر مثله قبله و لا بعده». انس بن مالک درباره آن حضرت می‌گفت: خوش‌اخلاق‌ترین، بردبارترین و بخشنده‌ترین مردم بود. هیچ‌گاه نشد که چیزی از او بخواهند و در جواب، نه بگوید. (عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۲۹: عن أنس، قال: «کان النبی(ص) أحسن الناس خلقاً، و أرجح الناس حلماً، و کان أسخی الناس کفاً، ما سئل شیئاً فقال: لا» .

می‌گوید: «کسی که برای نخستین بار او را می‌دید، هیبتش او را می‌گرفت؛ هر کسی با او معاشرت می‌کرد دوستی‌اش را به دل می‌گرفت.»^۱

سابقه نیکوی رسول خدا(ص) پیش از بعثت

حضرت محمد(ص) در زمان کودکی، نوجوانی و جوانی نسبت به همسالان خود برتری داشت و از گفتار و کردارش معلوم بود که فردی غیرعادی است چنان‌که در منابع تاریخی برای حضرت آمده است که ابوطالب درباره او چنین می‌گوید:

پاسی که از شب می‌گذشت از محمد سخنان شگفت‌انگیزی را می‌شنیدم. ما به هنگام غذا خوردن و آب نوشیدن نام خدا را ذکر نمی‌کردیم، تا این‌که از محمد شنیدم که به هنگام غذا خوردن می‌گفت: «بسم الله الاحد»، بعد از غذا هم می‌گفت: «الحمد لله كثيراً». من از این کار در شگفتی بودم. گاهی که به طور ناگهانی بر او وارد می‌شدم، نوری را بالای سرش می‌دیدم که تا آسمان ادامه داشت. هیچ‌گاه از محمد دروغ نشنیدم، کارهای جاهلیت از او سر نمی‌زد، هرگز ندیدم که بی‌جهت بخندد یا با بچه‌ها بازی کند یا به آنان توجه داشته باشد. تنهایی و



۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۹۲ به نقل از ص ۲۵۸ کتاب سیره رسول خدا(ص)
تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان.

تواضع را دوست می‌داشت.^۱

ابن عباس می‌گوید:

بامدادان که فرزند ابوطالب از خواب بیدار می‌شدند چشمان‌شان کثیف و آلوده بود، اما دیدگان محمد پاکیزه و روشن بود. ابوطالب بامداد غذای کودکان را می‌داد، آن‌ها غذای یکدیگر را می‌ربودند ولی محمد دست‌درازی نمی‌کرد. ابوطالب این موضوع را مشاهده کرد
برایش غذای جداگانه می‌آورد.^۲
ابوالفداء می‌نویسد:

رسول خدا نزد ابوطالب بزرگ شد. خدا او را از انجام دادن کارهای جاهلیت و بدی‌های آن حفظ می‌کرد، زیرا کرامت او را می‌خواست، تا به صورت مردی درآمد که از جهت بزرگواری، خوش‌اخلاقی، رعایت آداب معاشرت، احسان به همسایگان، بردباری، امانت‌داری و راست‌گویی بر همه خویشانش برتری داشت. هرگز دنبال کار زشت نمی‌رفت، کسی را اذیت نمی‌کرد. هیچ‌گاه با دیگران شوخی یا جدال نکرد. همه صفات پسندیده در او جمع بود به گونه‌ای که «محمد امین»



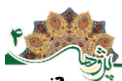
-
۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۳ به نقل از ص ۱۴۸ کتاب پیامبری و پیامبر اسلام، ابراهیم امینی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۲. ابوالفداء، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۲ به نقل از ص ۱۴۹ کتاب پیامبری و پیامبر اسلام، ابراهیم امینی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

نامیده شد.^۱

زیبایی و جلب اطمینان

در محمد(ص)، زیبایی و حُسن خلق با فصاحت توأم بود چنان‌که جمال او هر بیننده را شیفته می‌ساخت و دل‌های معاشران و بینندگان را به گرو می‌برد. دشمن و دوست متفق‌اند که هیچ‌یک از مردان روزگار، در این صفات به پایه کمال محمد(ص) نرسیده است.

محمد(ص) در حُسن خلق و شفقت، با ضعیفان و نیرومندان یکسان بود، و هیچ‌کس نبود که به او اطمینان و امید نداشته باشد. مثلاً زید بن حارثه، در کودکی از دامن خاندان خود به اسارت جدا گردیده شد و پدر و مادر خویش را نمی‌شناخت، و خدیجه او را به غلامی به رسول مکرم(ص) بخشید و زید در خدمت او به سر می‌برد - پس از گذشت زمانی پدرش آمد. اما زید، آن برده‌ای که شیفته حُسن سلوک و بنده عظمت رسول خدا شده بود، غلامی او را بر عزیمت با پدر ترجیح داد. با آن‌که محمد(ص) آزادش کرده بود و او می‌توانست با پدر خویش برود. این داستان را از صدها سرگذشت به طریق مثال آوردیم تا شیفتگی به محمد(ص) معلوم شود. پیامبر(ص) در عین حال که مورد مهر و تکریم عموم بود، وثوق و اعتماد همه را جلب می‌کرد و دشمن



۱. همان، ص ۲۴۹ به نقل از ص ۱۴۹ کتاب پیامبری و پیامبر اسلام، ابراهیم امینی، قم:



و دوست و مخالف و موافق، گواه امانت و راست‌گویی او بودند، و او که از درجهٔ اعتماد مردم به خود آگاه بود، دوست می‌داشت که از آن همه وثوق و باور، به سود مردمان استفاده جوید و راه سعادت‌شان را هموار سازد. پس از آنان می‌پرسید: «که اگر به شما خبر دهم که دسته‌ای از سواران در دامنهٔ این کوه‌اند، آیا سخن مرا باور می‌کنید؟» و همه می‌گفتند: «آری - ما به همهٔ سخنان تو باور داریم و تو نزد ما متهم نیستی!»^۱

زمانی که ابوطالب قصد تزویج خدیجه را برای محمد داشت گفت: محمد فرزند برادرش، با هیچ مردی از قریش قیاس نشود جز آن‌که بر او برتری یابد.^۲ ابوطالب حقیقتاً رسول خدا را از کودکی دوست داشته و بیش از فرزندانش به او علاقه داشت و ابن سعد بعد از نقل این مطالب می‌افزاید: ابوطالب همیشه مراقب او بود، بسترش را کنار بستر او پهن می‌کرد و هر جا می‌رفت همراهش بود. او حتی در امر طعام نیز محمد را بر عیال و فرزندانش ترجیح می‌داد.^۳ همهٔ این‌ها بدان جهت بود که رسول خدا دوست‌داشتنی و محترم بود و ابوطالب با آن موقعیت و سن و سال این‌چنین خود را وقف آن حضرت کرده بود. اشعار زیبایی

۱. همان (کتاب راه محمد)، صص ۲۹-۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۲۰.

۳. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۹.

ابوطالب در ستایش شخصیت محمد گویای این موقعیت برتر اخلاقی در آن جامعه است.

فَمَنْ مِثْلُهُ فِي النَّاسِ أَيْ مُؤَمِّلٌ إِذَا قَاسَهُ الْحُكَّامُ عِنْدَ التَّفَاضُلِ
حَلِيمٌ رَشِيدٌ عَادِلٌ غَيْرُ طَائِشٍ وَالِىَ إِلَهًا لَيْسَ عَنْهُ بَغَافِلٌ^۱

از مهم‌ترین جنبه‌های مثبت آن حضرت، صداقت و راست‌گویی ایشان بود. تأثیر شگرف این ویژگی در پذیرش او به عنوان «رسول الله»، در میان مردم عرب، از لحاظ تاریخی کاملاً قابل اثبات است. ابوطالب در ضمن همان اشعاری که گذشت می‌افزاید:

لَقَدْ عَلِمُوا أَنْ ابْنَنَا لَا مَكْذَبَ لَدِينَا وَلَا يُعْنَى بِقَوْلِ الْأَبَاطِلِ^۲

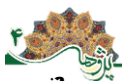
این ویژگی را مشرکان نیز باور داشتند. خداوند دربارهٔ برخورد مشرکان، رسول را دل‌داری می‌دهد که از اتهام «کذاب» اندوهی به خود راه ندهد: «می‌دانیم که سخنان‌شان تو را اندوهگین می‌سازد ولی اینان تنها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه این ستمکاران، سخن خدا را انکار می‌کنند»^۳

طبرسی همین نقل را از ابوجهل آورده که به رسول خدا گفت: ما تو

۱. السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۸۰.

۳. انعام: ۳۳.



را تکذیب نمی‌کنیم بلکه این آیات را نمی‌پذیریم.^۱ برای توده‌های مردم، صداقت از هر نوع استدلال عقلی، قوی‌تر و قابل اعتمادتر است، چنان‌که زندگی عادی مردم بر اساس همین صداقت و اعتماد متقابلی است که مردم به یکدیگر داشته و برای بسیاری از امور، بدون سند و مدرک سخن یکدیگر را می‌پذیرند. خود رسول خدا نیز بر روی کوه صفا، با استناد به اعتماد مردم به صداقت خود، نبوت خویش را آشکار کرده و از آنان خواست تا دعوت توحیدی او را بپذیرند. در همان‌جا بود که مشرکان گفتند: «ما جَرَّبْنَا عَلَیْكَ كَذِبًا قَطُّ»، «ما هرگز دروغی از تو نشنیده‌ایم».

متانت و وزانت رسول خدا(ص)، دوری او از جاهلیت و شرک و وفاداریش به دین توحید جدش ابراهیم و اسماعیل، سبب شد تا موقعیت مستحکمی در جامعه مکه به دست آورد.^۲

دانای نیاموخته

امتیاز خاتم پیامبران(ص) از این جنبه است که نزد آموزگاری از جنس بشر خواندن و نوشتن نیاموخت^۳ و در محیط علم و دانش بزرگ نشد، بلکه نشو و نمای او در جامعه جاهلی بوده و هیچ‌کس در پی

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۹۴.

۲. رسول جعفریان، سیره رسول خدا (تاریخ سیاسی اسلام)، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۲۵۶-۲۵۵.

۳. نحل: ۱۰۳.



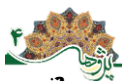
انکار این حقیقت قرآنی برنیامده است.^۱ آن بزرگوار میان مردمی بالندگی یافت که جهل و نادانی آنان و فاصله‌شان از علوم و معارف از همه بیش‌تر بود، رسول خدا(ص) آن دوران را عصر جاهلیت نامید و امکان ندارد چنین نام‌گذاری از کسی جز فرد دانشوری، که به دانش و جهل و خرد و نادانی مردم کاملاً آگاهی داشته، صادر گردد.

افزون بر این، وی (از نزد خدا) کتابی آورد که مردم را به علم و دانش و فرهنگ و اندیشه و تفکر فرا خوانده و انواع علوم و معارف را در خود جای داده است. او در آغاز، طبق برنامه درخور تحسینی، کتاب و حکمت را به مردم آموخت تا این‌که تمدنی منحصر به فرد ایجاد کرد که شرق و غرب را با همه علوم و معارفش درنوردید و هم‌چنان نیز نورافشانی می‌کند و می‌درخشد. آن حضرت خواندن و نوشتن نیاموخت، ولی با نادانی و جاهلیت و بت‌پرستی مبارزه کرد. دینی راستین و آیینی جهانی برای بشر به ارمغان آورد و در طول تاریخ، انسان‌ها را به هم‌آوردی فرا خواند. وی از نظر شخصیت و دانش و معارف، سخنان جامع و پرمعنا و خرد برتر و فرهنگ و شیوه تربیتی‌اش، معجزه بود.

از این جاست که خدای متعال می‌فرماید:

۱. عنکبوت: ۴۸.

۲. جمعه: ۲.



به خدا و فرستادهٔ نخوانده‌اش ایمان آورید، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.^۱

هر پیامبری به زبان مردم خود سخن می‌گوید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾^۲ و هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا با فرهنگ مردم خویش آشنا باشد و مردم هم با زبان و فرهنگ او آشنا باشند. هم‌زبانی پیامبر و امت، از لوازم درمان دردهای فرهنگی جامعه است زیرا پیامبران طیب فرهنگی جامعه خود هستند. منظور از زبان در این مبحث، تنها لهجه یا لغت نیست، بلکه فرهنگ مردم نیز مراد است. پیامبر باید نقاط ضعف و قدرت امت را بداند و سوابق او نزد مردم روشن باشد. انسانی ناشناس، نمی‌تواند پیامبر امتی ناشناخته باشد، زیرا مردم از ناآشنا تمکین نمی‌کنند.^۳

فصاحت و پیوند پیامبر با قریش و عرب

پیامبر فصیح‌ترین مردم عرب بود و روایات موثق بسیار، به ما

۱. (اعراف: ۱۵۸) به نقل از ص ۳۸ از کتاب پیشوایان هدایت — ۱، خاتم انبیا، حضرت محمد مصطفی (ص)، گروه مؤلفان (سیدمندر حکیم با همکاری عدی غریبوی) مترجم: عباس جلالی، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۲. ابراهیم: ۴.

۳. عبدالله جوادی آملی، پیامبر رحمت (ص)، تحقیق: محمدکاظم بادپا، قم: إسرائ، ۱۳۸۸، صص ۴۷-۴۶.

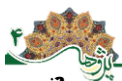


حکایت می‌کند که گفتار و نطق حضرت از عیوب مخارج، و ناصافی کلام منزّه بود. نطقش با رساترین کلمه و شیواترین اداء و خوش‌آیندترین آهنگ توأم بود و این نطق پُر جاذبه و دلکش با جلال و وقار، و با صلابت منطق و سلامت گفتار اقتران داشت. محمد(ص) از حیث بلندی مضمون سخن نیز سرآمد بود و سخنان نغز و دلپذیرش که از راویان موثق به ما رسیده است فصیح‌ترین شاهد، و گویاترین برهان است که او به حقیقت، جامع‌الکلم بوده و جان فصاحت، از کلام و موضوع و گفتار و ادای سخنش، الهام می‌گرفته است.^۱

باید دانست که موقعیت رسول اکرم(ص) از جهت اجتماعی و قبیله‌ای، موقعیتی ممتاز بوده است. رسول خدا(ص) فردی از قریش بود و در جزیره‌العرب و در میان مشرکان قریش از بالاترین نفوذ معنوی برخوردار بود. دلیل این نفوذ، تسلط قریش بر شهر مکه؛ یعنی اُم‌القری حجاز و مقدس‌ترین مکان برای اعراب بود.

رسول خدا ویژگی دیگری داشت که او را با جنس عرب به ویژه با قریش پیوند می‌داد، این که او هم یک عرب بود، چنان‌که رسول خدا می‌فرمود: «أنا أعرابکم، أنا من قُریش»، «من فصیح‌ترین عرب هستم، من

۱. راه محمد، عباس محمود العقاد، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، تهران: مؤسسه



قریشی هستم»^۱ بنابراین قریش و دیگر قبایل عربی، که در چهارچوب نظام بسته قبایلی زندگی می‌کردند، پیامبری از «خود» داشتند.^۲

پیشینه دینی رسول خدا(ص)

رسول خدا از آغاز جوانی به خصلت‌های اخلاقی نیکو شهرت داشته و هیچ‌گونه سوء سابقه‌ای در اذهان مردم این شهر از خود بر جای نهاده بود. شخصیتی متین، اخلاقی و تا اندازه‌ای مشغول به خویش که به هیچ‌روی گرد بازی‌های جوانی و مجالس عیش و نوش حیوانی نرفته بود. فردی مردم‌دار، مهمان‌نواز، اهل صلۀ رحم و کمک‌کننده به ضعیفان و درماندگان، این‌ها صفاتی بود که در جاهلیت مردم او را در آغاز بعثت بدان متصف کردند.^۳ به دلیل همین خصلت‌ها بود که در جاهلیت مردم او را در اختلافات خویش حکم‌قرار می‌دادند.^۴ آنان در همان دوره، او را «امین» نامیدند و هر زمان که ذبحی می‌کردند از او می‌خواستند در جمع آنان حاضر شده و دعا کند.^۵ در واقعه نصب حجرالأسود نیز او را امین خطاب کردند و تصمیم رسول



۱. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۳.
۲. رسول جعفریان، سیره رسول خدا (تاریخ سیاسی اسلام)، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷.
۳. سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۱۹۸.
۴. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۷؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۲۰۲.
۵. سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۲۰۲.

خدا برای مشارکت تمام طوایف قریش در نصب حجرالأسود، نشانی بر درایت آن حضرت شناخته شد.^۱ بعدها که نزاع قریش با رسول خدا بر سر نبوت بالا گرفت، هیچ‌گاه دیده نشد که قریش او را به سوء پیشینه اخلاقی یا جز آن متهم کند.^۲

روایاتی وجود دارد که هر گونه شائبه شرک را از رسول خدا دور می‌کند. ابونعیم روایت کرده است که حضرت علی (ع) فرمود: از رسول خدا سؤال شد: آیا بتی را - حتی برای یکبار - عبادت کرده؟ حضرت فرمود: خیر. سؤال شد: آیا خمر نوشیده؟ حضرت فرمود: خیر.^۳ زید بن حارثه که سال‌های متمادی در دوره جاهلیت با رسول خدا بوده می‌گوید: به خدایی که رسول را کرامت نبوت داده و کتاب بر او نازل کرده قسم که او هیچ‌گاه دست به بتی نزد آن که خداوند او را کرامت رسالت بخشید.^۴ هم‌چنین او نقل می‌کند که بتی مسین بود که به او إساف یا نائله می‌گفتند و مشرکان در حین طواف آن را مسح می‌کردند. رسول خدا طواف کرد و من نیز با او طواف کردم؛ وقتی به بت رسیدم آن را مسح کردم. رسول خدا گفت: مسح نکن! زید می‌گوید: در ادامه

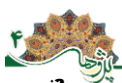
۱. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. رسول جعفریان، سیره رسول خدا (تاریخ سیاسی اسلام)، قم: انتشارات دلیل ما،

چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹.

۳. سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۲۰۰.

۴. دلائل النبوه، بیهقی، ج ۲، ص ۳۴.



باز مسح کردم، رسول خدا اعتراض کرد که مگر تو را از این کار نهی نکردم؟^۱ در حکایت بحیرا نیز آمده که وقتی او را به لات و عُزَیّ قسم دادند - چون قریش چنین می‌کردند - رسول خدا فرمود: مبعوض‌تر از این دو برای او چیزی نیست.^۲

باید دانست که اصولاً اسلام، اساس دعوت خویش را دعوت ابراهیمی گذاشت و خط دین حنیف را به‌جد دنبال کرد. در اصل گرایش حنیفی در جاهلیت، زمینه‌ای شد تا پس از بعثت رسول خدا، آن حضرت بتواند کار خویش را ادامه آن گرایش بشناساند و دین جدید را به صورت دینی آشنا برای مردم جاهلی درآورد.

رسول خدا می‌فرمود: «أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ»، «من مصداق استجابت دعای پدرم ابراهیم هستم»، آن‌گاه که در زمان بنای کعبه فرمود: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ»^۳ و نیز رسول خدا می‌فرمود: «من به دین حنیف سهل گیر و دین حنیفی ابراهیم مبعوث گشته‌ام».^۴

این میراثی است که عرب با آن آشنا بود و به طور قطع، رسول خدا



۱. همان.

۲. همان، ص ۳۵. ۲۵۲ کتاب سیره رسول خدا (تاریخ سیاسی اسلام)، رسول جعفریان، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۳. بقره: ۱۲۹؛ طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۲؛ وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۱۹.

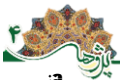
در طول حیات پیش از بعثت خویش با آن آشنایی داشتند.^۱

ایمان و غیرت

پیشوا و رهبر به یک صفت بیش از صفات دیگر احتیاج دارد و آن صفت، ایمان دعوت‌کننده است به دعوت خود، و غیرت اوست به علاقه بر پیروزی و استقرار عقاید و آیینش و این صفت در وجود رسول خدا به‌واقع محقق بود.^۲

صبر و استقامت در منطق نبوی

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) هم‌چون دیگر انبیای الهی، بلکه به مراتب بیش از آنان، آزار و اذیت‌ها را تحمل کرد و سرانجام پیروز شد. حلم و بردباری پیامبر (ص) در هنگام شنیدن سخنان زشت و نسنجیده اطرافیان، یکی از مظاهر صبر آن حضرت است، پیامبر در همه مناسبات خویش صبر و استقامتی شگرف داشت، و این در حالی بود که خود فرمود: «ما أودى أحد ما أوديت في الله» (هیچ‌کس آن‌چنان که من در راه خدا آزار دیدم، اذیت نگردید).^۳ و در نتیجه همین صبر و استقامت بود که توانست انسان‌ها را متحول سازد و آنان را از لجن‌زار جاهلیت رهایی



۱. رسول جعفریان، سیره رسول خدا (تاریخ سیاسی اسلام)، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴.

۲. همان (کتاب راه محمد)، ص ۳۱.

۳. الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۲۵؛ فیض القدیر، ج ۵، ص ۲۷۸؛ کنز العمال، ج ۳، ص

۱۳۰ به نقل از کتاب مصطفی دلشاد تهرانی، ص ۴۴۶.

بخشد.^۱

اینک چند نمونه از سختی‌ها و مشکلات آن حضرت را بیان می‌کنیم. مورخان نوشته‌اند: روزی آن حضرت وارد خانه شد، در حالی که مشرکان خاک بر سرش ریخته بودند.^۲ روزی هم کنار کعبه مشغول خواندن نماز بود که کثافات شتر بر سرش ریختند.^۳ و باز در وقتی دیگر، هنگام نماز، در حالی که به سجده رفته بود، عقبه، پای خود را بر گردن آن حضرت گذاشت و به شدت فشار داد.^۴

با وجود این، رسول خدا ﷺ آنان را به اسلام و توحید فرا می‌خواند و بر آنان قرآن تلاوت می‌کرد، در حالی که آنان مسخره‌اش می‌کردند و می‌گفتند: گوش ما سخن تو را نمی‌شنود و دل ما دعوت را نمی‌پذیرد، پس تو به کار خود بپرداز، ما هم به کار خود.^۵

ولی باز هم ایشان از دعوت مردم دست برداشت و دلسرد نشد. پیوسته به میان قبایل می‌رفت و آنان را به دین خدا می‌خواند، اما هر بار



۱. ر.ک: الحسبه فی الاسلام، ص ۶۱ به نقل از دلشاد تهرانی، ص ۴۴۶. کتاب سیره نبوی منطق عملی، دفتر اول، مصطفی دلشاد تهرانی، چاپ اول ۱۳۷۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲. ابن کثیر، سیره النبویه، تحقیق مصطفی عبدالواحد، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. همان، ص ۴۷۳.

۴. همان.

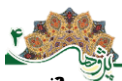
۵. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق و تعلیق: طه عبدالرؤوف، ج ۱، ص ۲۷۶.

پاسخ منفی می‌شنید.^۱ ولی وضع به همین صورت ادامه پیدا نکرد، به تدریج تلاش و کوشش حضرت مؤثر واقع شد و افرادی به وی گرویدند و اسلام اختیار کردند؛ تلخی صبر به شیرینی مبدل شد و رسول خدا ظفرمند و پیروز گشت.^۲

محبت و ملایمت

مهم‌ترین وجه تربیت اجتماعی پیامبر اکرم محبت بود. محبت در سیره پیامبر اکرم نمود چشمگیری دارد. خوی پیامبر بر عظوفت و نرمی بنا شده بود. چنان‌که خداوند خود در کتابش می‌فرماید (آل عمران: ۱۵۹).

اگر پیامبر دارای این صفت نبود و مانند پادشاهان و حکمرانان ظالم به تندخویی و سنگدلی شهرت می‌یافت، مردم قطعاً از دور ایشان پراکنده می‌شدند. این سیره پیامبر اکرم در جذب مشرکان به دین اسلام و هم‌چنین مستحکم‌تر ساختن ساختار مدینه بسیار مؤثر بود. حکایات متعدد و متنوعی از تأثیر محبت و نرم‌خویی پیامبر اسلام در جذب مشرکان به اسلام آمده است که در آن میان می‌توان مورد اعرابی تندخو را ذکر کرد. اعرابی خشن با تندخویی به سوی پیامبر اکرم آمد و از ایشان درخواست پول کرد. کمک پیامبر اعرابی را راضی نساخت و او



۱. ابن کثیر، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. صص ۶۵-۶۴، نگاهی به سیره پیامبر اعظم ﷺ، حسن الهی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۶.



بیش از قبل به تندی و دشنام روی آورد. پیامبر مانع عکس العمل اصحاب با وی شد و از او دعوت کرد که برای گرفتن کمک‌های بیش تر با هم به خانه روند. حضور اعرابی در خانه پیامبر و روبه‌رو شدن با واقعیت ساده‌زیستی پیامبر او را به خود آورد و او از کمک حضرت راضی شد و از ایشان تشکر کرد. حضرت از او درخواست کردند که این تشکر را در ملأ عام انجام دهد و او نیز چنین کرد. پس از آن، حضرت این واقعه را به مثل کسی که شترش ریمده بود و مردم برای یاری او، دنبال شتر راه افتادند و باعث رم کردن بیش‌تر حیوان می‌شدند، تشبیه نمودند. همان‌طور که صاحب آن شتر از مردم خواست کمک نکنند و به او اجازه دهند که خود شترش را رام کند، و با دادن اندکی علف به حیوان این کار را کرد، پیامبر نیز رو به اصحاب فرمود: «اگر شما را آزاد گذاشته بودم، این اعرابی را به حال کفر می‌گشتید، اما من مانع شدم و اینک خودم او را با نرمی و لطافت رام کردم»^۱

سیاست پیامبر در آموزش جامعه‌پذیری و روش مقابله با کج‌فهمی‌ها و کینه‌ورزی‌های دشمنان از عوامل اصلی گسترش اسلام در سرتاسر شبه جزیره عربستان بود و علاوه بر این باعث شد که «محبت» چنان در

۱. حسن کافی، شناخت اسلام از نظر وحی و تعالیم، تهران: میقات، ۱۳۷۰، ص ۹۸ به نقل از کتاب: سیاست نبوی، مبانی، اصول، راهبردها، علی‌اکبر علیخانی و همکاران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶، صص ۶۹۶-۶۹۵.

دل افراد رخنه کند که زمینه برای تشکیل «جامعه اسلامی» و جانفشانی در راه آن بیش از پیش فراهم شود.^۱

نقش شخصیت پیامبر(ص) و تغییر سبک زندگی جاهلی در عصر بعثت

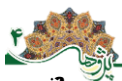
مهم‌ترین تغییرات اساسی و اقدامات رسول خدا(ص) را برای جامعه جاهلی عرب در عصر بعثت می‌توان چنین برشمرد:

تغییر ساختار اجتماعی و ارزشی عرب جاهلی

در دوره جاهلی و تا قبل از ظهور اسلام، اساس پیوند اجتماعی اعراب در حجاز و سایر مناطق عربستان، قبیله بود اما پیامبر اسلام با اقدامات خود توانست نظام قبیله‌گرایی و باورها و افکار جاهلی اعراب را در این زمینه متحول سازد و یک بافت اجتماعی و سیاسی جدیدی را ایجاد نمایند و آن تجلی ارزش و جایگاه انسانی بود چرا که آن‌ها همه حقوق فردی و ارزش و کرامت انسانی خود را در تمام عرصه‌ها نادیده گرفته و طبق نظر شیخ قبیله زندگی می‌کردند.

جامعه عربی که پیامبر در آن مبعوث شد، علی‌رغم ادیان و باورهای متعدد آن، از جمله جوامعی بود که نه تنها وجه غالب باورهای رایج در آن، جهان‌شناسی صریح شرک بود، بلکه فزون‌تر از آن، تمام ارکان مناسبات فردی و اجتماعی‌اش را نیز شرک تکوین بخشیده و استوار

۱. عبدالحی کتانی، نظام اداری در صدر اسلام، علیرضا ذکاوتی قراقرلو، تهران: سمت،

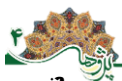


داشته بود. در این جامعه، چه مطابق باورهای انسان‌شناسی و چه بر اساس حقوق رایج، نه تنها اشراف بر بردگان و احاییش و تهیدستان برتری ذاتی داشتند، بلکه برخی از قبایل نیز به دلیل شرافت خون و نسب بر دیگر قبایل فروتر، برتر بودند. در این جامعه و به خصوص در میان جوامع شهری آن، حقوق شهروندی و تمام حقوق ویژه ناشی از حقوق قبیله، تنها به اشراف و در مرتبه بعد، به وابستگان خونی و نسبی تعلق داشت. انسان‌های خارج از حصار حقوقی قبیله و شهر، تنها به اعتبار حقوق جوار، حلف و نظایر آن مورد حرمت نسبی قرار داشتند، نه به اعتبار انسان بودن و شناسایی حقوق انسانی. به عبارت دیگر، مفهوم انسان واقعی در جامعه اشرافی، به اشراف محدود می‌گشت و حقوق انسانی نیز محدود به حقوق اشرافی بود. با عنایت به همین معنا و رهیافت یا توجه به تمایز انسان‌ها از یکدیگر، می‌توانیم دریابیم که در اندیشه اشرافی نه تنها بردگان، بلکه تمام انسان‌های به‌ظاهر آزاد، اما فاقد حسب و نسب، در حقیقت انسان‌نمایی بودند که به طفیل وجود اشراف و برای ارائه خدمت به ایشان حق حیات و تکاپو داشتند، نه به حکم انسانیت و حقوق انسانی. در کنار این خصیصه جامعه اشرافی عربی، این جامعه، همانند تمام جوامع قبیله‌ای به دلایل عدیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که خارج از بحث ماست، برای فرد در رابطه با جامعه و یا به عبارت دیگر برای «من» به عنوان فرد واحد، با «ما» به عنوان قبیله و تمام ارزش‌های آن وظایفی معین می‌ساخت که نه در



قالب قراردادی آگاهانه، بلکه در جبر پیوند «من» و «ما» یا فرد با قبیله پدید آمده بود و مافوق هر قانون یا ارزشی حاکمیت داشت و از ماهیت زندگی در صحرا و ضرورت حیات بدوی نشأت می‌گرفت.

انسان در مقام فردیت و جدا از جبرهای قطعی حاکم بر رفتار و سلوک او، موجودی است که به هنگام آزادی و برخورداری از اراده خویش، چنان‌که می‌خواهد می‌اندیشد، به ارتباط و برقراری پیوندهای اجتماعی مطلوب خویش می‌گراید، دوست می‌دارد، عشق می‌ورزد و تمام کنش‌ها و واکنش‌های خاص خویش و برآمده از اراده خود را می‌نماید. این مقام، مقام فردیت انسان است که گرچه هیچ‌گاه در واقعیت گسسته از انواع جبرهای طبیعی و اجتماعی نیست، اما با شرایطی که همین انسان، تحت تأثیر عوامل جبری قدرتمندتری، بخش اعظم اراده‌اش در تعلقات قبیله‌ای، قومی، سیاسی و غیره مستحیل می‌شود، کاملاً متفاوت است. به عبارت دیگر، اگر «من» را مقام فردیت و اراده کاملاً آزاد فرد در نظر بگیریم و «ما» را قبیله یا عشیره فرد وابسته به آن، آن هم در معنای وابستگی عمیق قبایل و عشائر اعصار متقدم و از جمله صدر اسلام محسوب داریم، مقصود از این سخن این خواهد بود که «من» در هنگام چنین تعلقی به قبیله، در حد بسیار وسیع یا اراده خویش را در مقابل اراده قبیله وا می‌نهد و یا اراده‌اش را با اراده قبیله، هم‌سو و هم‌جهت می‌سازد. درست در چنین شرایطی است که به هنگام تعلقات فکری، به گاه مهر و کین، به هنگام احساس تحقیر و



سرزنش و...، چه در ارتباط با خود و چه در ارتباط با قبیله، همواره و عمدتاً «من» را در «ما» می‌یابد و آن‌گاه، اراده «ما» و مهر و کین «ما» را متبلور می‌سازد.^۱

اما کرامت انسان از جمله مسائلی بود که در سیره اجتماعی پیامبر اسلام به خوبی قابل مشاهده است^۲ و در ادامه به بیان بیش‌تر آن می‌پردازیم.

توجه به اصل کرامت انسانی و اتخاذ روش‌های کریمانه

به طور کلی در برخوردها و رفتارهای اجتماعی، روابطی که انسان‌ها با هم برقرار می‌کنند تابع دو دیدگاه است: یا بر مبنای دیدگاه «کرامت» است و یا بر مبنای دیدگاه «اهانت». بر اساس این دو نوع نگرش به انسان، روابط انسان‌ها با یکدیگر یا بر «تکریم» و گرمی داشتن استوار است، یا بر «استخفاف» و حقیر شمردن. در یک نگاه، انسان موجودی است باارزش و شریف، صاحب کرامت ذاتی و «حاصل برّ و بحر»، و در نگاه دیگر، وجودی است بی‌ارزش و حقیر، فاقد کرامت ذاتی و صرفاً طبیعی. انسان را هر گونه تلقی کنیم، همان‌گونه با او برخورد می‌کنیم؛ اگر او را موجودی صاحب کرامت بدانیم، می‌کوشیم این

۱. غلامحسین زرگری‌نژاد، کتاب تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، ۱۳۸۴،

سازمان کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ مهر (قم)، صص ۲۶۷-۲۶۶.

۲. سیاست نبوی، مبانی، اصول، راهبردها، علی‌اکبر علیخانی و همکاران، تهران:

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶، ص ۶۹۶.

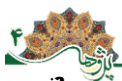


کرامت را در او تقویت کنیم و به عکس، اگر دیگران را بی کرامت بدانیم، از سر تفرعن، آنان را کوچک شمرده، به ایشان اهانت، حقارت و استخفاف روا می‌دادیم. خداوند درباره کرامت ذاتی انسان‌ها، در آیه هفتاد سوره اسراء فرمود: «ما فرزندان آدم نوع انسان را کرامت بخشیدیم». (اسراء: ۷۰)

سیره پیامبران در برخورد با انسان، سیره موسوی است. آن‌ها «کریم» بودند و برخورد‌های‌شان «کریمانه»؛ «صاحب کرامت» بودند و اهل «تکریم» مردم. انسان تا کرامت نداشته باشد، نمی‌تواند تکریم کند، و رسول خدا(ص) با کرامت‌ترین انسان‌ها بود؛ چنان‌که سیره‌نویسان در وصف آن حضرت نوشته‌اند: «کان اکرم الناس»^۱

تکریم به معنای گرامی داشتن و رعایت نمودن کرامت انسانی است. تکریم در روابط انسانی و تعامل‌های اجتماعی، قاعده‌ای زیربنایی است؛ به گونه‌ای که هر نوع ارتباط و تعامل اجتماعی و روابط انسانی بر اساس تکریم، پابرجا و استوار می‌ماند. اسلام انسان را موجودی باارزش، شریف و صاحب کرامت و منزلت و حرمت می‌داند. شیوه و سیره رفتاری پیامبر(ص) با انسان‌ها، کرامت‌مدار و حرمت‌محور بوده

۱. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، ص ۹۱ به نقل از مقاله بررسی نقش تربیت اخلاقی از دیدگاه پیامبر اعظم(ص) در جهت تحقق وظایف فردی و اجتماعی، زهرا بیات، مجله معرفت اخلاقی، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۹، صص ۱۰۷-۱۰۶.





است. ایشان رسالت داشت اعلام کند که همه انسان‌ها، فارغ از هر شأن و مقام، دارای منزلت و حرمت‌اند و هیچ‌کس حق ندارد آن‌چه را خداوند، به نوع انسان بخشیده که از مهم‌ترین آن‌ها حق انتخاب و اختیار است، بر هم زند. از آن‌جا که پیامبر(ص) باکرامت‌ترین انسان بود، در روابط اجتماعی، خانوادگی و تعامل‌های انسانی، بر مبنای کرامت رفتار می‌کرد و انسان‌ها را تکریم می‌کرد و شخصیت می‌بخشید که تصویرش آسان نمی‌باشد. همه در دیدگاه او برابر بودند و برتری فقط به تقوا بود. با کوچک‌ترها مهربان و با بزرگ‌ترها به ملاطفت رفتار می‌نمود. با خوشرویی با مردم مواجه می‌گشت و همیشه سفارش به تکریم برادر مسلمان می‌نمود.^۱ کسی را تحقیر نمی‌کرد و به کسی اجازه نمی‌داد کسی را تحقیر کند. در تمام رفتارهای پیامبر(ص) تکریم جلوه‌گر بود.^۲

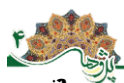
چنان‌که در قبل اشاره شد اعراب جامعه جاهلی تابع شیخ قبیله خود بودند و همه نیازهای شخصی خود را در قبیله جست‌وجو می‌کردند و از حق انتخاب فردی محروم بودند و از سویی اختلافات طبقاتی و

۱. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی منطق عملی، چاپ دوم، تهران: دریا، ۱۳۸۵، ج

۲، ص ۷۶ به نقل از خصائص النبی، ص ۲۳۳.

۲. سیدمحمد نقیب، بررسی تطبیقی خصائص النبی(ص) از نگاه فریقین، تهران: سازمان حج و زیارت، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارات (مشعر)، ۱۳۹۵، ص ۲۳۳.

نژادپرستی و قومیت‌گرایی هم وجود داشت اما پیامبر اکرم اصل کرامت انسانی را یادآور شده و تنها ملاک برتری را تقوا معرفی می‌نمایند، پس یکی از راه حل‌هایی که پیامبر گرامی (ص) در مسیر بنیان‌گذاری یک هویت جدید و وحدت در بین مسلمانان به کار گرفتند نفی نژادپرستی و قومیت‌گرایی و تعصب ناروا و ناپسند در جامعه بود. زیرا تعصب ناروا از خصلت‌های قبیله‌ای بود که بیش‌ترین اختلافات و جنگ‌ها را موجب می‌شد.^۱ نفی قومیت‌گرایی و تعصب ناپسند جاهلی همیشه مدّ نظر رسول خدا (ص) بود. ایشان فرمودند: «همانا پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی و دین شما یکی و پیامبران یکی. هیچ عربی بر هیچ عجمی برتری ندارد و نیز هیچ عجمی بر هیچ عربی و هیچ سفیدی بر هیچ سیاهی و هیچ سیاهی بر هیچ سفیدی، مگر به تقوا».^۲ به این ترتیب آن حضرت (ص) با آن تبعیض‌ها به مبارزه برخاستند و نیز به تدریج ارزش تقوا را ملاک منصب‌ها و منزلت‌های اجتماعی معرفی کردند.^۳



۱. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی (حقوق بین‌الملل در اسلام)، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.

ج ۳، ص ۱۴۶.

۲. محمد محمدی ری‌شهری و همکاران، حکم النبی الاعظم (ص)، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق، ج ۴، صص ۲۸۳-۲۸۲.

۳. حیات، حکمت و حکومت پیامبر اعظم (ص)، صص ۴۳۰-۴۲۹.

حاکمیت ارزش‌های دینی و انسانی در مقابل ارزش‌های جاهلی

یکی از نکات درخور توجه در سیره حضرت رسول اکرم (ص) تلاش برای حاکمیت ارزش‌های دینی و انسانی در جامعه است که از عوامل مهم ترویج اخلاق در جامعه اسلامی بود. توجه پیامبر (ص) به التزام به اخلاق در اولین پیمان عقبه حاکی از تصمیم او در تصفیه جامعه از رذایل اخلاقی و نشر فضایل بود. در دوره جاهلی میزان اعتبار اشخاص ثروت و نسب آنان بود اما پیامبر (ص) نه تنها به این معیارها وقعی نهاد، بلکه با ارائه تعریفی جدید از برتری سعی در از بین بردن آنها کرد. او شعار خویش را «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳) قرار داد تا تقوی را جایگزین تفاخرات جاهلی کند بلال را برای اذان گفتن انتخاب کرد و صدای خوش او را برای این کار کافی دانست و به اعتراض عده‌ای که خواستار رعایت شدن سلسله‌مراتب منزلتی بودند توجه نکرد. ایمان را شرط هم‌کفو بودن زن و مرد برای ازدواج اعلام کرد. زینب بنت جحش را که از خانواده‌ای سرشناس بود به ازدواج زید بن حارثه پسرخوانده خود، درآورد تا نشان دهد رسومات گذشته را که هم‌کفو بودن را از لحاظ شرافت نسبی و ثروت تعریف می‌کرد، به کناری باید نهاد.^۲

۱. محمد بن عمر واقدی، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه

الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۸۹۳.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار



پیامبر اسلام (ص) با وجود این که رهبر جامعه اسلامی بود، در مسائل با مردم مشورت و حتی گاه علی رغم میل خود به نظر آنان عمل می کرد.^۱ او هر مؤمن را نسبت به مؤمنان دیگر چون سر بر پیکر می دانست که چون به درد آید، همه بدن را به درد می آورد^۲ و با این بیان سعی داشت قلوب مؤمنان را به یکدیگر نزدیک کند تا کینه های گذشته را به فراموشی بسپارند و محبت و مسئولیت را جایگزین آن کنند. او مسلمانان را از طعن، عیب جویی، خواندن دیگران به القاب ناپسند، سوء ظن، غیبت و مسخره کردن دیگران بازمی دارد و آنان را به مهربانی با یکدیگر، سبقت جویی در خیر، فروتنی و تواضع، وفای به عهد، گذشت و انفاق، صبر و استقامت فرا می خواند. آنان را برادر می داند و می خواهد بین برادران خود آشتی و اصلاح برقرار کند و خداوند را شاهد اعمال بندگان معرفی می کند.^۳ پیامبر گرامی (ص) از هر فرصتی برای ترویج فضایل اخلاقی در جامعه استفاده کرد.^۴

ارتقای سطح سلامت و بهداشت جامعه جاهلی

با نگاهی به وضع بهداشت در زندگی عرب عصر جاهلی و مقایسه

موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه (توهران)

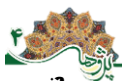
التراث، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۶۳.

۱. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار الصادر، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۴.

۴. حیات، حکمت و حکومت پیامبر اعظم (ص)، صص ۲۳۰ و ۲۳۱.





آن با پس از بعثت می‌توان دریافت که تأکیدهای قرآن و دیدگاه و سیره نبوی در تغییر فرهنگ زندگی اثرگذاری عمیق و چشمگیر داشته است. عرب قبل از اسلام از نظر بهداشت و کیفیت تغذیه و خوراک که از نمادهای تمدنی است، وضع مناسبی نداشت. خوردن خون و گوشت درندگان و خزندگان و حیوانات وحشی و حتی گوشت انسان نیز در بین آنان رواج داشت.^۱ وضع اسفبار فرهنگی و بهداشتی که در میان قوم عرب رواج داشت، آنان را این‌گونه بار آورده بود که هیچ اهمیتی به بهداشت و پاکیزگی غذا و لباس نمی‌دادند و به شست‌وشو و نظافت لباس و بدن توجه نداشتند.^۲ پیامبر اکرم(ص) در جامعه‌ای به پیامبری برانگیخته شد که از نظر تمدنی و بهداشتی دارای وجه برجسته‌ای نبود و به آن توجه عمومی و انگیزه کافی وجود نداشت. این امر مهم در میان عرب و محیط عربستان که توجه به بهداشت و پاکیزگی در آن کم‌تر بود و بعضی با لباس‌های کثیف در انظار حاضر می‌شدند، اهمیتی دوچندان می‌یابد. پیامبر رحمت(ص) با تلاش فراوان و با بیان احکام و نصایح ویژه و با لطافت و نرمش خاص که مورد ستایش قرآن است، «آل عمران: ۱۵۹» تمام رفتارهای ناپسند و این خوی را از زندگی عرب محو و به تدریج آنان را به سوی زندگی پاکیزه رهنمون کرد. ایشان

۱. ابو عثمان عمر بن بحر جاحظ، النجلاء، چاپ دوم، بیروت: دار المکتبه الهلال،

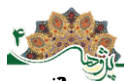
۱۴۱۹ق، ص ۲۹۹.

۲. حیات، حکمت و حکومت پیامبر اعظم(ص)، صص ۵۳۲ و ۵۳۳.

درباره رعایت پاکیزگی کوشید بدون تنش عیوب آن‌ها را یادآوری و نظافت را عبادت و دارای پاداش اخروی و آسایش زندگی مطرح و در غالب احکام دینی تبیین کند و آنان را به شست‌وشو و بهداشت ترغیب نماید. بر این اساس ایشان به اصلاح امور زندگی و بهبود معیشت آنان نیز توجه کرد و خداوند نیز در این راه از وی پشتیبانی نمود؛ لذا علاوه بر سیره پسندیده در امور زندگی، خصوصاً بهداشت، دستورهای بهداشتی زیبا نیز از آن حضرت خطاب به امتش رسیده است که هر زمان به آن‌ها نیازمند هستند.^۱

نتیجه‌گیری

تغییر جزو لاینفک زندگی انسان است. جوامع بشری همواره متأثر از حوادث و اتفاقات مهم تغییراتی را تجربه می‌کنند. به بیان ساده، تغییر، اصلاح یا به هم خوردن وضع موجود هر سیستم یا هر نظامی را گویند و از نظر مدیریت، حرکت در بهبود ساختار سازمانی تغییر نام دارد.^۲ تغییر و حرکت در بهبود ساختار جامعه امری پیچیده است، حتی ممکن است با عدم موفقیت همراه باشد؛ زیرا به دلیل بر هم خوردن



موسسه آموزش عالی خوزی معصومیه (توهران)

۱. حیات، حکمت و حکومت پیامبر اعظم (ص)، جمعی از پژوهش‌گران به کوشش حمیدرضا مطهری، تهیه پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲، صص ۵۴۲ و ۵۴۶.

۲. رضا نجف‌بیگی، سازمان و مدیریت، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۸.



ثبات موجود، امکان عدم اقبال مردم یا ایستادگی ایشان وجود دارد.^۱ هدف رسول اکرم از مبارزه با مفساد اجتماعی، تغییر وضع موجود و ایجاد هویت جدید بر اساس توحید در تمام ابعاد انسانی بوده است و آن همان رساندن انسان و جامعه بشری به سعادت و خوشبختی بوده است.^۲ در روز ظهور نیر نبوت اسلام و طلوع پیغمبر خاتم، حضرت محمد بن عبدالله (ص) زیربنای فکری اغلب اجتماعات در سراسر عالم، بت پرستی و بردگی انسان بود. اغلب مردم عالم، بیش تر اجتماعاتی که آن روز در دنیا زندگی می کردند، گرفتار بت پرستی و شرک بودند. پیغمبر اکرم دفعه‌آ آمد آن چنان حمله تندی به این دیوارهای پوسیده بت پرستی کرد که زلزله‌ای در عالم به وجود آورد و دیوار فردپرستی و بنیان انسان پرستی، پول پرستی، حیوان پرستی و سنگ پرستی را ویران کرد.^۳ یک وقت کسی دستور می دهد یا توصیه می کند که مثلاً مردم

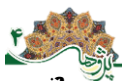
-
۱. رسول خدا ﷺ و مدیریت تنش های مدینه، حسین قاضی خانی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، تهیه پژوهشگرده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۵۶.
 ۲. محمدرضا تویسرکانی، الگوی برتر: شیوه مبارزه پیامبر اکرم ﷺ با مفساد اجتماعی، تهران: انتشارات آرام دل، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶.
 ۳. سلسله مباحث سیمای انقلابی اسلامی (۱۳۴۸/۹/۱۱)، ص ۱۰۱، شعاعی از نیر اعظم ﷺ [رهیافتی به منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره حضرت محمد مصطفی ﷺ]، تحقیق و تدوین: دفتر فرهنگی فخرالائم، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۸۵.

حُسن خلق و گذشت و صبر و استقامت در راه خدا داشته باشند و ظلم نکنند و دنبال اقامهٔ عدل و داد باشند؛ یعنی توصیه و دستور دادن و تعلیم دادن مطرح است - که البته کار لازمی است و پیامبر اسلام هم تعلیم می‌داد و درس معرفت و زندگی به مردم می‌آموخت - اما یک وقت مطلب از یاد دادن بالاتر است؛ یعنی معلم کاری می‌کند و رفتاری در پیش می‌گیرد که این اخلاق و وظیفهٔ اسلامی، در جامعه به شکل رنگ ثابت درمی‌آید، با عقاید غلط مردم به مقابله برخیزد، با احساسات جاهلی و ته‌مانده‌های رسوب‌کردهٔ اخلاق غیراسلامی مبارزه می‌کند و مقابل می‌شود، به جامعه و مردم شوک وارد می‌کند و در مقاطع مناسب و با روش‌های مناسب، کاری می‌کند که فضای جامعه و محیط زندگی مردم، با این صفت و اخلاق و روش خوب کاملاً ممزوج می‌شود.^۱ با وجود زحمات پیامبر رحمت بود که در جامعهٔ جاهلی پرده‌های جهل و خرافه دریده شد و خرده‌ها برانگیخته شد تا موجب اوج فکری انسان در جامعهٔ جاهلی شود و محرکِ جرقه‌ای آغازین برای ایجاد تمدن‌ها و اخلاق‌ها و فرهنگ‌های الهی و رسیدن به کمال مطلوب باشد.^۲

با ظهور اسلام و قرار گرفتن قدرت در دست رسول خدا ﷺ،

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران (۱۳۶۸/۷/۲۸)، ص ۶۷، نیر اعظم.

۲. نقش پیامبران در تمدن انسان، فخرالدین حجازی، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت،





حضرتش طرحی نو در افکندند و ساختار قدرت و اجتماع تغییرات بنیادین یافت. در این نظام ملاک، تقوا بود و بس و ارزش‌هایی مانند عصبيت قبیله‌ای در آن جایگاهی نداشت. پیامبر(ص) باید با مهارت، جامعه را با این تغییرات آشنا سازد و به مرور زمان آن را نهادینه کند تا در مسیر این تحولات با مشکلات و مقاومت کم‌تری مواجه گردد.

اسلام خواستار تغییر و تحول انسان و به تبع آن جامعه از دوره جاهلی به الهی بود و این امر به سادگی امکان‌پذیر نبود. تحول در جامعه‌ای که قرن‌ها با عقاید، عادات، آداب و رسوم و ساختار جاهلی خو کرده بود، امری سترگ می‌نمود؛ لذا در این مسیر پیامبر اکرم(ص) با مدیریت همه‌جانبه خود تنش‌های احتمالی را مورد توجه قرار دادند و با حل موانع و تعارضات موجود در جامعه جاهلی، طرحی نو در افکندند تا جامعه اسلامی و الهی متحول شود.^۱

پیغمبر اسلام(ص) زلزله‌ای در آن مجتمع جاهلی ایجاد کرد. او در آغاز با دلیل و برهان مبانی نظام جاهلیت را بی‌ارزش شمرد و در هم کوبید و سپس عادت‌ها و آداب و رسوم و ارزش‌ها را با توجه دادن مردم به ارزش‌های الهی دگرگون ساخت و جامعه‌ای ربّانی و متفاوت با همه اجتماعات بشری به وجود آورد که در آن، سلمان ایرانی و بلال حبشی و صهیب رومی، با عربی که در جاهلیت بر این پندار بود که آقا و سرور ایشان است، برادرانه زندگی می‌کردند.

۱. همان (قاضی‌خانی)، ص ۵۷.

مهم‌ترین مبانی و ویژگی‌هایی که رسول خدا(ص) جامعه اسلامی را بر آن‌ها استوار ساخت، موارد زیر است:

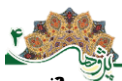
۱. جامعه اسلامی، ساخته خدای آگاه و مهربانی است که فطرت بشر را آفریده و به ماهیت و جوهر وجود او از همه آگاه‌تر است. و این جامعه جز با برنامه‌ها و قوانین خدایی توسعه و تکامل نمی‌یابد.

۲. نظام اسلامی شایسته همه زمان‌ها و مکان‌ها و حتی آینده بشریت است، زیرا شامل قوانین و اصولی کلی و فراگیر است که با شرایط ناپایدار زمان سازگاری دارد و برای موارد خاص و چگونگی تطبیق و اجرای احکام نیز تدابیر لازم را اندیشیده و برای باده‌نشین و روستایی و انسان عصر تکنولوژی برنامه‌های مناسب دارد.

۳. اصول و قوانین اسلامی، همه احوال و صورت‌های زندگی را پوشش می‌دهد و برای انسان حتی قبل از تولد او، و تعامل و ارتباط مسلمانان، و تأسیس حکومت و مناسبات بین‌المللی برنامه‌هایی دارد که همواره پیشرو و برتر از همه دستاوردهای اندیشه بشری می‌باشند.^۱

مجموعه تحولاتی که در آستانه بعثت پیامبر(ص) در عربستان روی داد، نمایان‌گر تحولاتی بود که جامعه بدوی عمدتاً کوچ‌گرد را به سوی نوعی مدنیت نامتوازن سوق می‌داد. این تحول در بطن خود استعدادی

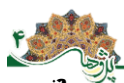
۱. سیره پیامبر(ص) در رهبری و انسان‌سازی، سالم الصفار، ترجمه غلامحسین انصاری، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر،



را فراهم می‌کرد که بر اساس آن با ظهور دین مبین اسلام و ارایه جهان‌بینی اسلامی، شکل جدیدی از جامعه‌سازی ارایه شد. در این شیوه ارزش اصلی و عمده به انسان و تحول معنوی او داده شد. توجه و تمرکز بر استعدادهای نهفته انسانی متضمن مدیریتی بود، که بتواند با روح انسان‌ها ارتباطی عمیق و ریشه‌دار برقرار کند، آنچه در فرهنگ دینی تحت عنوان ولایت از آن نام برده می‌شود. در این نوع مدیریت، انسان، نیازها و ابعاد گوناگون انسانی با هم دیده می‌شود و در این جهت با نگاهی واقع‌بینانه مبنی بر این‌که انسان‌ها به طور عموم تحت تأثیر شرایط محیطی می‌باشند، فرایندی طراحی شد که بر اساس آن یک‌جانشینی و شهرنشینی (مدنیت)، جایگزین کوچ‌نشینی و بیابان‌گردی می‌شد تا از مسیر این تغییر، زمینه اجتماعی تداوم رفتارهایی که ریشه در کوچ‌نشینی داشت و مجموعه‌ای از آداب و رسوم و هنجارها را تحت عنوان (جاهلیت) ایجاد می‌کرد، از بین ببرد. از سوی دیگر با پرورش انسان‌هایی اندیشه‌ور و قائم به اراده درونی (مؤمن)، زمینه تأثیرپذیری از شرایط محیطی کم‌رنگ شد و در مقابل انسانی تأثیرگذار شکل گرفت. انسانی که به کمک علم و فناوری مستخرج از آن بتواند بر قوانین حاکم بر حیات مادی و معنوی انسان وقوف یابد و توان آفرینش عناصر فرهنگی و تمدنی را داشته باشد. روش جامعه‌سازی پیامبر(ص) چنین مسیری را می‌نمایاند، یعنی حرکت دادن جامعه به سوی آفرینش تمدنی متوازن و متعادل. این آرمان، گرچه با عدم تداوم روش نبوی پس از فوت پیامبر(ص) به طور کامل تحقق نیافت، اما



آنچه که تحت عنوان فرهنگ و تمدن اسلامی شناخته می‌شود، را می‌توان چهره‌ای نه چندان کامل از آنچه که قرار بود تحقق یابد (و شیعه آن را در جامعه مه‌دوی جستجو می‌کند)، به شمار آورد.^۱



موسسه آموزش عالی خوزوی معصومیه (تولهران)
مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه

۱. کتاب مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره شناختی پیامبر اعظم (ص)، ج ۱،

فهرست منابع

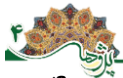
قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. آئینه‌وند، صادق (۱۳۶۲)، تاریخ سیاسی اسلام، نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم.
۲. آلوسی، سید محمد شکری (۱۳۴۲ق)، بلوغ العرب فی معرفه احوال العرب، مصر.
۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه.
۴. ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۶)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران.
۶. ابن سید الناس، محمد بن محمد (۱۹۹۳)، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشئائل و السیر، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، دار القلم.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی‌تا)، مناقب آل ابی‌طالب، انتشارات ذوی القربی، چاپ دوم.
۸. ابن فارس، ابوالحسن احمد ابن زکریا (۱۳۸۹ق)، معجم مقاییس اللغة، به تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، مصر، شرکه مکتبه و مطبعة الحلبي، الطبعة الثانية.
۹. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۶۴م)، الشعر و الشعراء، به کوشش احسان عباس و یوسف نجم، بیروت.



۱۰. ابن كثير، ابوالفدا اسماعيل (۱۳۹۶)، السيره النبويه، بيروت: دار الموقه.
۱۱. ابن هشام (۱۴۱۵ق)، السيره النبويه، تحقيق مصطفى سقا، ابراهيم أبيباري و عبدالحفيظ شبلي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول.
۱۲. ابو محمد عبد الملك، سيره النبي، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۱۳. الهی، حسن (۱۳۸۶)، نگاهی به سیره پیامبر اعظم (ص)، تهیه: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
۱۴. امین، احمد (۱۶۹۶م)، فجر الاسلام، بيروت.
۱۵. امینی، ابراهیم (۱۳۸۵)، پیامبری و پیامبر اسلام (ص)، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران.
۱۷. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، نهج الفصاحه، به اهتمام غلامحسین مجیدی خوانساری، قم.
۱۸. تویسرکانی، محمدرضا (۱۳۸۵)، الگوی برتر: شیوه مبارزه پیامبر اکرم (ص) با مفاسد اجتماعی، تهران: انتشارات آرام دل، چاپ سوم.
۱۹. جعفریان، رسول (۱۳۶۶)، تاریخ سیاسی اسلام، قم.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، پیامبر رحمت (ص)، تحقیق محمد کاظم بادپا، قم: إسرائ.



۲۱. حتی، فیلیپ خلیل (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.

۲۲. حجازی، فخرالدین (۱۳۶۰)، نقش پیامبران در تمدن انسان، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.

۲۳. حکیم، سیدمنذر با همکـاری عدی غریبـاوی (۱۳۸۴)، پیشوایان هدایت — ۱، خاتم انبیا، حضرت محمد مصطفی (ص)، ترجمه عباس جلالی، تهیه کننده: معاونت فرهنگی، اداره ترجمه، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، چاپ اول.

۲۴. خاگرد، شکرالله (۱۳۹۰)، سیر تمدن اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.

۲۵. آیت الله خامنه ای، سیدعلی، درس هائی از نهج البلاغه، تهران: بی تا.

۲۶. خرمشاهی، بهاء الدین، دایره المعارف تشیع، ذیل واژه جاهلیت.

۲۷. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۴)، سبک زندگی پیامبر اعظم (ص)، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف.

۲۸. سیدرضی، ابوالحسن محمد بن الحسین (۱۳۷۰)، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خطبه ۲۶، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. مرکز روش های اسلامی معصوم

۲۹. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۴)، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، سازمان کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).

۳۰. زریاب، عباس (۱۳۷۰)، سیره رسول الله از آغاز تا هجرت، تهران:



سروش، چاپ اول.

۳۱. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۲. شمس شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، سبیل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت؛ لبنان.

۳۳. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۲)، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.

۳۴. الصفار، سالم (۱۳۸۶)، سیره پیامبر(ص) در رهبری و انسان‌سازی، ترجمه غلامحسین انصاری، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

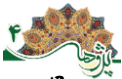
۳۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۸)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

۳۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸ق)، جامع البیان، بیروت.

۳۷. عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۳۸۵)، سیرت جاودانه (ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم(ص))، ترجمه محمد سپهری، جلد اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.

۳۸. علیخانی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۸۶)، سیاست نبوی، مبانی، اصول، راهبردها، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۳۹. العقاد، عباس محمود (۱۳۶۱)، راه محمد، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: مؤسسه انتشارات کبیر.



۴۰. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، **فقه سیاسی (حقوق بین الملل در اسلام)**، تهران: امیرکبیر.

۴۱. فروخ، عمر (۱۹۸۱م)، **تاریخ الادب العربی**، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الخامسة.

۴۲. قاضی خانی، حسین (۱۳۹۵)، **رسول خدا (ص) و مدیریت تنش های مدینه**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، تهیه پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)، چاپ اول.

۴۳. کتانی، عبدالحی (۱۳۸۴)، **نظام اداری در صدر اسلام**، علیرضا ذکاوتی قراقرلو، تهران: سمت.

۴۴. الکلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، **الکافی**، صححه و علّق علیه علی اکبر الغفاری، طهران: دار الکتب الاسلامیه.

۴۵. گی روشه (۱۳۶۶)، **تغییرات اجتماعی**، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.

۴۶. لکزایی، نجف (۱۳۸۶)، **سیره پیامبر اعظم (ص) در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی**، قم: بوستان کتاب.

۴۷. لوبون، گوستاو (۱۳۵۴)، **تمدن اسلام و عرب**، ترجمه سیدهاشم حسینی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیّه، چاپ دوم.

۴۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶ق)، **بحار الانوار**، تهران: المکتبه الاسلامیه.

۴۹. محمد بن سعد (بی تا)، **الطبقات الکبری**، بیروت: دار الصادر، جلد ۲.

۵۰. محمدی ری شهری، محمد و همکاران (۱۴۲۹ق)، **حکم النبی**



الاعظم(ص)، قم: دار الحديث، جلد ۴، چاپ اول.

۵۱. معادینخواه، عبدالمجید (۱۳۷۲)، فرهنگ آفتاب، تهران.

۵۲. نجف‌بیگی، رضا (۱۳۷۹)، سازمان و مدیریت، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

۵۳. نقیب، سیدمحمد (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی خصائص النبى(ص) از نگاه فریقین، تهران: سازمان حج و زیارت، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارات (مشعر).

۵۴. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم.

مقالات

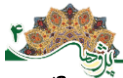
۵۵. بیات، زهرا (۱۳۸۹)، بررسی نقش تربیت اخلاقی از دیدگاه پیامبر اعظم(ص) در جهت تحقق وظایف فردی و اجتماعی، معرفت اخلاقی، سال اول، شماره دوم.

۵۶. سلیمانی، جواد (۱۳۸۷)، چگونگی و چرایی بازگشت به جاهلیت در جامعه پس از پیامبر، حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴ و ۵۰.

۵۷. خاکرند، شکرالله (۱۳۸۶)، فصلنامه اندیشه دینی شیراز، پیامبر اسلام(ص) و جهان‌بینی تمدن‌ساز دینی، اصغر منتظرالقائم، محمدعلی چلونگر، پیاپی ۲۲، ص ۱۰۱-۱۲۴.

۵۸. دلشاد تهرانی، مصطفی، «جاهلیت و مدنیت در نهج البلاغه»، مطالعات تفسیری، سال یکم، شماره ۳.

۵۹. روحی، ابوالفضل (۱۳۸۵)، الگوی تربیتی پیامبر اعظم(ص)، ماهنامه



علمی - ترویجی معرفت، شماره ۱۱۰.

۶۰. مفهوم جاهلیت در قرآن و متون تاریخی، معارف، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، تیر ۱۳۸۶، شماره ۴۷.

۶۱. حیات، حکمت و حکومت پیامبر اعظم (ص)، جمعی از پژوهش‌گران به کوشش حمیدرضا مطهری (۱۳۹۲)، تهیه پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۶۲. شعاعی از نیر اعظم (ص) [رهیافتی به منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره حضرت محمد مصطفی (ص)، تحقیق و تدوین: دفتر فرهنگی فخرالائمه (ع)، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۸۵.

۶۳. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره شناختی پیامبر اعظم (ص)، ۲۸ و ۲۹ آذرماه ۱۳۸۵ش، به اهتمام دکتر اصغر منتظرالقائم، جلد اول، اصفهان: دانشگاه اصفهان، چاپ اول.

